

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴
شہد سخن

معاد و قرآن

عنوان:

شهد سخن ۴ : معاد در قرآن

(نمونه فیش سخنرانی ویژه ایام دهه دوم ماه مبارک رمضان)

تهیه:

دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد

صفحه‌آرایی:

دفتر فرهنگی هنری باران

نوبت چاپ:

اول، خرداد ماه ۱۳۹۳

نشانی:

قم، ۴۵ متری آیت الله صدوقی (ره)، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل (ع)،

پلاک ۱۰۳، دفتر مطالعات و پژوهش‌های مرکز رسیدگی به امور مساجد

کدپستی:

۳۷۱۳۱۶۳۴۳۱

تلفن:

۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۵-۳۶

دورنگار:

۳۲۹۲۳۸۳۷



مرکز رسیدگی به امور مساجد
دفتر مطالعات و پژوهش‌ها

فہرست

- ۷ ————— پیشگفتار
- ۹ ————— مقدمہ مولف
- ۱۵ ————— مرگ
- ۲۵ ————— قبر
- ۳۵ ————— برزخ
- ۴۳ ————— محشر و قیامت
- ۵۳ ————— شفاعت و امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام
- ۶۳ ————— میزان اعمال، نامہ اعمال، حوض کوثر
- ۷۳ ————— پل صراط
- ۸۳ ————— جہنم
- ۹۳ ————— بہشت بشرط ورود ولایت امیرالمومنین علیہ السلام، قسیم النار والجنہ
- ۱۰۳ ————— ولایت اللہ و ولایت رسول صلی اللہ علیہ وسلم و ولایت ائمہ علیہم السلام
- ۱۱۳ ————— شرایط استجابت دعا
- ۱۲۳ ————— فہرست تفصیلی

هُوَ الْعَلِيمُ

ماه مبارک رمضان «شهر الله» است و ماه نزول قرآن، «کلام الله» است و رهاورد رسالت حضرت محمد ﷺ «رسول الله». ماه عروج و شهادت امیر مؤمنان علیؑ «ولی الله» .

ماه تبلیغ معارف اهل بیت  است که آل الله اند.

در این ایام که مصداق حقیقی «ایام الله» اند و بهار معارف قرآن و اهل بیت ، مساجد که «بیوت الله» اند، میعادگاه جان‌های زنده و قلوب مستعدی هستند که آماده پذیرش کلام وحی و مفسران حقیقی قرآنند.

آنچه در این ایام و لیالی بیش از هر چیز مورد تقاضا و درخواست مخاطبان مؤمن منابر و محافل مذهبی و دینی است، سلسله مباحث معنوی، اخلاقی و معرفتی است که برگرفته از قرآن و روایات و سیره‌ی معصومان  باشد و در قالبی نو و با بیانی رسا و ارائه‌ای دلنشین عرضه گردد.

مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای رسالت خود در ارائه خدمات فرهنگی، تبلیغی مجموعه‌ای از منشورات و مقالات و

باسمه تعالی

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ»^۱

قرآن کتاب هدایت است و سزاوار است به عنوان منبعی در استخراج روش‌های هدایت مورد توجه مبلغان دینی قرار گیرد. با اندکی تأمل بر آمارهای قرآنی می‌توان به نتایج قابل توجهی پیرامون شیوه تربیت و هدایت در قرآن دست یافت. به نمونه‌ای از این آمارها که مبنای موضوعات فیش‌های این مجموعه قرار گرفته است، اشاره می‌کنیم:

وقتی به موضوعات مطرح شده در ۶۶۳۶ آیه قرآن توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم: بیش از دو هزار آیه به صورت مستقیم و غیر مستقیم به معرفت اسماء و صفات خداوند متعال می‌پردازد؛ حدود دو هزار آیه به معاد و مواقف بعد از مرگ و نتایج اعمال در دنیای پس از مرگ می‌پردازد؛ و حدود دو هزار آیه به داستان‌های انبیاء و مسأله نبوت و ولایت مربوط است.

این در حالی است که تعداد آیات قرآنی پیرامون فروعات دین؛ مانند حجاب ۴ آیه، غیبت ۱ آیه، نگاه حرام ۲ آیه، امر به معروف و

۱. سوره الإسراء، آیه ۹.

نهی از منکر ۳۷ آیه است، حتی تعداد آیات مربوط به موضوعات مهمی مانند نماز و جهاد به ترتیب از ۹۸ و ۴۱ آیه تجاوز نمی‌کند. شاید بشود گفت؛ همه این موضوعات فرعی در مجموع تقریباً ۶۳۶ آیه را شامل می‌شود.

مقایسه تعداد آیات پیرامون خدا، قیامت و ولایت با بقیه موضوعات اخلاقی و احکامی نشان می‌دهد که برای شکل‌گیری رفتارهای دینی، باید ایمان به پایه‌های اعتقادی را در فرد مستحکم کرد. در عالم خارج هم این نظریه قابل اثبات است که هر جا فرد در انجام حکمی از احکام دین کوتاهی می‌کند به خاطر ضعف در یک یا چند پایه اعتقادی اوست؛ به عنوان مثال، اگر کسی خمس نمی‌دهد یا در کسب و کارش حلال و حرام را رعایت نمی‌کند، اعتقادش به رزاقیت الهی و عذاب سخت کسب حرام در قیامت ضعیف است، وگرنه هرگز مرتکب این رفتارها نمی‌شد، همچنان که اگر از متدینین اهل تقوی و رعایت احکام شرع پرسیده شود چه عاملی موجب تقید آن‌ها به احکام و اخلاق دینی است، پاسخ آن‌ها از چند حالت خارج نخواهد بود؛ یا به خاطر جلب رضایت الهی و علاقه به حضرت حق است، یا ترس از عقاب و امید به پاداش اخروی، و یا محبت به ولایت و اطاعت‌پذیری از حضرات اهل بیت علیهم‌السلام. بنابراین، اگر بخواهیم تغییری در رفتارهای مخاطبان خود ایجاد کنیم، لازم است ابتدا زیر ساختهای اعتقادی آن‌ها را استحکام ببخشیم و در ضمن تبیین زیر بناهای اعتقادی، مفاهیم اخلاقی را برای آن‌ها تبیین نموده تا تأثیرگذار باشد.

در کل فیش‌های سخنرانی این مجموعه که برای پذیرایی شما عزیزان از مهمانان ماه خدا تدارک دیده شده است، این مبنای قرآنی لحاظ شده است. در دهه اول ماه مبارک، صفات و اسماء الهی؛ دهه دوم، معاد و موافق بعد از مرگ؛ و دهه سوم، مفاهیم مرتبط با ولایت اهل بیت علیهم‌السلام مورد بحث قرار گرفته است و در هر جلسه یک پیام اخلاقی در ضمن موضوع فیش (در قسمت رفتار سازی) مورد توجه قرار داده شده است. موضوعات و پیام‌های ۳۴ جلسه به ترتیب ذیل می‌باشد:

خداشناسی در قرآن

موضوعات / پیام‌ها

فرصت ماه میهمانی خدا / تقوا

آشنایی با میزبان / یاد خدا در همه کارها

رحمت واسعه / حکمت عدم استجاب دعا

غضب الهی / ایمن دانستن خود از عذاب الهی

قدرت الهی / توکل

رزاقیت الهی / مال حرام

علم الهی / در محضر خدا معصیت نکنید

غفار الذنوب / بخشش دیگران

ربوبیت، مالکیت، خالقیت / فلسفه احکام

خداشناسی حضرت خدیجه علیها‌السلام / انفاق برای یاری دین خدا

معاد در قرآن

موضوعات / پیام‌ها
 مرگ / وصیت کردن
 قبر / بد اخلاقی با خانواده
 برزخ / امانت داری
 محشر و قیامت / صبر در مشکلات
 شفاعت و امام حسن مجتبی علیه السلام / گره‌گشایی از برادران دینی
 میزان اعمال، نامه اعمال، حوض کوثر / حسن خلق
 پل صراط / حق الناس
 جهنم / عجب و خود شیفتگی
 ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، شرط ورود به بهشت، قسم النار والجنة /
 رسیدگی به ایتام
 ولایت الله و ولایت رسول صلی الله علیه و آله و ولایت ائمه علیهم السلام / ولایت فقیه

ولایت در قرآن

ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و پاسخ به شبهات، اهل سنت / دفاع از ولایت
 معرفت به امام / درک محضر امام
 امام زمان علیه السلام و شب قدر / خمس
 حب اهل بیت علیهم السلام، آثار و برکات، ایجاد محبت در فرزندان / تربیت فرزند
 اطاعت از اهل بیت علیهم السلام، شیعه و ویژگی‌ها / تقیه
 دفاع از شیعه ۱. پاسخ به شبهات وهابیت / زیارت اهل بیت علیهم السلام
 دفاع از شیعه ۲. پاسخ به شبهات وهابیت / توسل به ائمه اطهار علیهم السلام
 مقام شیعه در قیامت / هدایت دیگران
 شیعه و آخر الزمان و ظهور امام زمان علیه السلام / زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام
 رجعت و بازگشت امامان و شیعیانشان و حکومت صالحان در زمین / ایمان

شب‌های قدر و عید فطر

موضوعات / پیام‌ها

دعا / حسن ظن به خدا

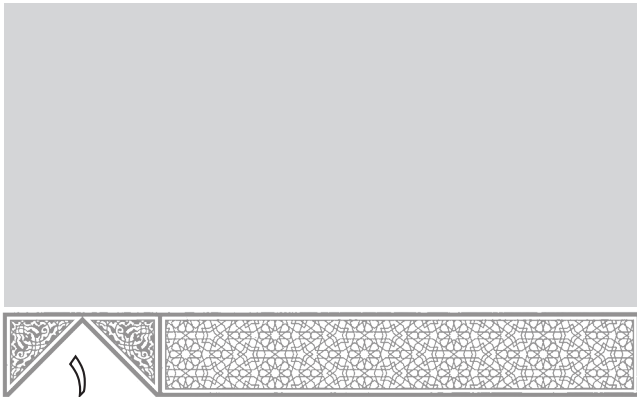
شرایط استجابیت دعا / امر به معروف و نهی از منکر

آداب دعا / رضایت به اراده الهی

عید فطر / مراقبه و محاسبه اعمال

امیدواریم تلاش خدمتگزاران شما در مرکز مطالعات و پژوهش‌های امور مساجد و موسسه تخصصی خطابه امیر بیان مورد استفاده شما آباد گران سنگرهای مساجد قرار گیرد و موجبات رضایت خداوند متعال را که میزبان مهربان این ماه عزیز است، فراهم نماید، ان شاء الله.

مدیر موسسه تخصصی خطابه امیر بیان



مرگ

انگیزه‌سازی

مادرش می‌گوید: لحظه‌ای که محمدرضا را کنار قبر گذاشتند و در تابوت را باز کردند، همه آمدند و با شهید خداحافظی کردند. من یک مفاتیح برداشتم و گوشه‌ای دورتر از قبر نشستم. مشغول زیارت عاشورا بودم که شهید را بلند کردند و در قبر گذاشتند. همین که من رسیدم به فراز «السلام علیک یا اباعبدالله...» یک دفعه شنیدم که پدرش با صدای بلند می‌گفت: مادرش را بگویید بیاید. ابتدا تصور کردم به خاطر آخرین لحظه دیدار و وداع با فرزندم مرا صدا می‌زنند، ناگهان پدر شهید و تمام جمعیت یک صدا فریاد زدند: شهید دارد می‌خندد! ولی آن لحظه باور نکردم، گفتم شاید احساساتی شده‌اند؛ آخر مگر می‌شود جسدی که پنج روز در سردخانه بوده و گردنش

به حدی خشک بود که ما مجبور شدیم برای در آوردن پلاک، زنجیر را پاره کنیم، بخندد؟ آری! او لبان مطهرش را به خنده باز کرده بود. وقتی وصیت‌نامه او را دیدیم، به راز این لبخند پی بردیم. او در وصیت‌نامه‌اش نوشته بود: خدایا دوست دارم در هنگام خاک سپاری لبخند بر لبانم باشد!

شهید محمد رضا حقیقی کسی است که حاج آقا قرائتی در سفری که به خوزستان داشتند، در شهر اهواز با خانواده ایشان ملاقات کرده و در مورد عظمت این حالات شهید گفته بودند: حاضر هستم تمامی ثواب جلسات تفسیر قرآن صدا و سیما را در این سال‌ها از من بگیرند، ولی در قبر به من چنین لبخندی عنایت کنند.^۱

روزی که تو آمدی ز مادر عریان

مردم همه خندان و تو بودی گریان

کاری بکن ای بشر که روز رفتن

مردم همه گریان و تو باشی خندان

به قول خود شهید حقیقی:

روز مرگم نفسی وعده دیدار بده

وانگهم تا به لحد خرم و دلشاد ببر

۱. لحظه‌های آسمانی، غلامعلی رجائی، ص ۹، نشر شاهد، ۱۳۸۰.

اقناع اندیشه

خداوند متعال می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»^۱
این که همه می‌میرند یقینی است و گریزی از آن نیست؛ چیزی
که مهم است گوارا یا تلخ بودن طعم مرگ است که ما با اراده خود
می‌توانیم آن را تعیین کنیم؛ مرگ تلخ یا مرگ شیرین.

عَنْ يَحْيَى بْنِ سَابُورَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «الْمَيْتُ
تَدْمَعُ عَيْنُهُ عِنْدَ الْمَوْتِ فَقَالَ ذَلِكَ عِنْدَ مُعَايِنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم
يَرَى مَا يَسْرُهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ تَرَى الرَّجُلَ يَرَى مَا يَسْرُهُ فَتَدْمَعُ عَيْنُهُ
وَيَضْحَكُ»^۲

«چشم انسان هنگام مرگ اشک می‌ریزد و این در وقتی است

که رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را می‌بیند و از شوق و سرور می‌گرید.»
راوی می‌گوید: سپس امام عليه السلام فرمودند: «انسان چیزی می‌بیند
که مسرور شده، در نتیجه اشک از چشم‌هایش جاری می‌گردد و
می‌خندد.»^۳

یک دعا می‌کنم، با تمام وجودت آمین بگو! خدایا ما را جزء
کسانی قرار بده که به محض فرو بستن چشم از این دنیا، چشمان
به جمال دل‌آرای آقا رسول الله محمد مصطفی صلى الله عليه وآله وسلم روشن شود.
اما یک سؤال: آیا این شوق و سرور به هنگام جان دادن برای
همه انسان‌هاست؟ مرگی که استقبال کننده‌اش آقا رسول الله باشد

۱. آل عمران / ۱۸۵.

۲. علل الشرائع، ابن بابویه، ج ۱، ص: ۳۰۷. قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ش.

۳. همان، ص ۹۶۳.

باید خیلی زیبا باشد، آنقدر زیبا که به خاطرش اشک شوق بریزیم. پس چرا با این وجود از مرگ می‌ترسیم؟ اگر انسان برای بعد از مرگ خود، زاد و توشه لازم را برداشته باشد؛ کار خلاف نکرده باشد؛ راه را بداند؛ مقصد را در نظر گرفته باشد؛ دوستانش افراد صالحی بوده و حرکتش طبق قاعده باشد، نگرانی نخواهد داشت.

اگر بخواهیم سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می‌بینیم که نگرانی‌های يك راننده در مسافرت، می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد:^۱

(الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است، اما کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. «تزوودوا فان خیر الزاد التقوی.»^۲

(ب) گاهی نگرانی به خاطر دزدی بودن وسیله نقلیه می‌باشد، اما کسی که در آمدش حلال است، نگران نیست.

(ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد، اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

(د) گاهی نگرانی به خاطر همسفران نادرست و خلافکار است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار و نیکان بوده، نگران نیست.

از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می‌ترسیم؟ فرمود: «انکم عمّرتم

۱. پرسش‌های مهم، پاسخ‌های کوتاه (تمثیلات)، آقای قرائتی، ص ۳۰.

۲. بقره/ ۱۹۷.

الدنيا و خربتم الاخرة فتكروهن ان تنتقلوا من عمران الى خراب.»^۱

پرورش احساس

امیرالمومنین علیه السلام در بیان لحظات سكرات موت می فرماید:
وقتی مرگ به سراغ انسان می آید، رنگ از چهره می پرد؛ زبان می گیرد و انسان هنوز می بیند و می شنود، ولی دیگر قدرت حرف زدن ندارد؛ با خود فکر می کند که عمرش را در چه راهی صرف و ایامش را در چه مسیری گذرانده است.

امام می فرماید: محتضر در آن لحظه از اموال و ثروتی که در طول عمرش جمع کرده، یاد می کند و با خود می گوید: این اموال را از چه راهی به دست آوردم؟ چرا فکر حلال و حرام آن نبودم؟ الآن گناه و حسابش با من و لذت و بهره اش با دیگران است.

مأمور مرگ همچنان روح او را از اعضای بدنش جدا می کند، تا اینکه فقط چشمانش می بیند و به اطراف خود نگاه می کند و تلاش و وحشت و حرکات اطرافیان را مشاهده کرده، اما حرفی نمی تواند بزند و در لحظه آخر، روح از چشمش هم گرفته می شود و او در میان خانواده، دوستان و بستگان همچون مرداری می افتد و همه از او می ترسند و از او دور می شوند و پس از اندکی او را به خاک و به عملش سپرده و همگی برمی گردند.^۲

سعید بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:
رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام مرگ جوانی بر بالین وی حاضر شد، به او

۱ . الكافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲ . نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

فرمود: بگو: لا اله الا الله!

پس چندین بار زبانش گرفت. حضرت به زنی که بر بالین او نشسته بود، فرمود: این جوان مادر دارد؟ عرض کرد: آری، منم مادرش. فرمود: تو بر او خشمگین و از او ناراضی هستی؟ عرض کرد: آری، شش سال است که با او سخن نگفته‌ام. حضرت به او فرمود: از وی راضی شو! عرض کرد: خداوند از او راضی باشد به رضایت شما، ای رسول خدا!

پس رسول خدا ﷺ به آن جوان فرمود: بگو: لا اله الا الله، و او گفت.

پیامبر ﷺ به او فرمود: چه می‌بینی؟ گفت: مردی سیاه چهره، زشت‌رو، با لباس چرک و بدبو، که در این لحظه نزدیکم آمده و گلویم را گرفته و می‌فشارد. پیامبر ﷺ به او فرمود: بگو:

«یا من یقبل الیسیر، و یعفو عن الکثیر، اقبل منّی الیسیر، و

اعف عنّی الکثیر، انّک أنت الغفور الرحیم.»

«ای کسی که عمل اندک را می‌پذیری، و از گناهان فراوان در می‌گذری، عمل اندک را از من بپذیر، و از گناهان فراوان من بگذر، همانا که تو بخشنده و مهربانی.»

پس جوان این کلمات را گفت، پیامبر ﷺ به او فرمود: نگاه کن! چه می‌بینی؟ گفت: مردی را می‌بینم سپید چهره، زیبا رو، خوش‌سبو، و خوش لباس که نزدیکم آمده، و آن مرد سیاه را می‌بینم که از من رو گرداند و دور شد. حضرت فرمود: دعا را تکرار کن. او تکرار کرد، فرمود: چه می‌بینی؟ گفت: دیگر آن مرد سیاه را

نمی‌بینم، و این مرد سپید را می‌بینم که نزدیکم آمده است. سپس بر همین حالت جان سپرد.^۱

رفتار سازی

برای مرگی که همه ما را در بر می‌گیرد، مقدماتی لازم است که باید انجام دهیم والا مشکلات عدیده‌ای خواهیم داشت. یکی از وظائف انسان قبل از مرگ، وصیت کردن است.

اگر در کسی نشانه‌های مرگ ظاهر شود، واجب است آنچه از اموال مردم در نزد اوست (مانند امانات، سرمایه، و...) به صاحبانش برگرداند و نیز آنچه از حق الناس بر ذمه دارد (مانند قرض، نسیه، و...) ادا کند و اگر خود نمی‌تواند، واجب است وصیت نموده و به ورثه اعلام کند.

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتَ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا لَوَصِيَّةٍ.»^۲

بعضی‌ها فکر می‌کنند که اگر وصیت کنند، زودتر می‌میرند! در حالی که وقت اجل مشخص است و وصیت کردن یا وصیت نکردن باعث تأخیر یا جلو افتادن اجل نمی‌شود؛ اینها بهانه‌های شیطان برای ضایع شدن حقوق دیگران است.

وقتی خواستند حضرت مسلم رضی الله عنه را به شهادت برسانند، فرمود: می‌خواهم وصیت کنم. سه وصیت داشت؛ وصیت اولش این بود که هفتصد درهم بدهکار هستم!

یعنی اگرچه از مردم ناراحتم، حق مردم را باید داد.

۱. الأمالی (للمفید)، ترجمه استاد ولی، متن، ص ۳۲۴.

۲. بقره/ ۱۸۰.

قال رسول الله ﷺ :

« مَا يَنْبَغِي لِامْرِئٍ مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيتَ لَيْلَةً إِلَّا وَوَصِيَّتَهُ تَحْتَ رَأْسِهِ. »^۱

بر هیچ مسلمانی سزاوار نیست که شبی را سپری کند، مگر این که وصیتش زیر سرش باشد.

ما باید وظیفه خود را انجام دهیم، و ورثه را دچار سردرگمی نکنیم؛ چه بسا همین کوتاهی ما، و امروز و فردا کردن ما و بدون وصیت از دنیا رفتن، باعث ناراحتی و تضییع حقوق برخی از ورثه شود، و این حق الناس است که گناه بسیار بزرگ و سختی است و در قیامت و برزخ گریبان ما را خواهد گرفت.

قَالَ الْبَاقِرُ رضی الله عنه : «كُلُّ ذَنْبٍ يُكْفِّرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الدِّينَ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا أَذَاؤُهُ أَوْ يَقْضِي صَاحِبُهُ أَوْ يَعْفُو الَّذِي لَهُ الْحَقُّ.»^۲

در روایات می خوانیم: شهید تمام گناهانش بخشیده می شود جز حق الناس.

آیه الله نجابت نقل می کند: وقتی که بنده مشرف شدم خدمت ایشان (مرحوم سید علی آقا قاضی) فرمودند: هر حقی که هر کس بر گردن تو دارد باید ادا کنی.

خدمت ایشان عرض کردم: مدتی قبل بین شاگردهایم که نزد بنده درس طلبگی می خواندند، یکی خوب درس نمی خواند، بنده

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۱۹۴ و منتخب میزان الحکمة، ص ۵۹۴.

۲. کافی، ج ۵، ص ۹۴.

ایشان را تنبیه کردم. اذن از ولی او هم داشتم در تربیت، درضمن، این جا هم نیست که از او طلب رضایت کنم. فرمودند: هیچ راهی نداری، باید پیدایش کنی. گفتم: آدرس ندارم، گفتند: باید پیدا کنی! آقای قاضی فرمودند: هر حقی که برگردنت باشد، تا ادا نکنی، باب روحانیت، باب قرب، باب معرفت باز شدنی نیست. یعنی این‌ها همه مال حضرت احدیت است. و حضرت احدیت رضایت خود را در راضی شدن مردم قرار داده است.^۱

روضه

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در روز دوم محرم به زمین کربلا رسیدند. زمین کربلا متعلق به قبیله بنی اسد بود. اباعبدالله وقتی که وارد زمین کربلا شد، آن زمین را به ۶۰ هزار درهم از اهل نینوا و غاصریه خرید. وقتی علت را از ایشان پرسیدند، فرمود: نمی‌خواهم من و یارانم در سرزمین غصبی شهید شویم. می‌خواهم جایی که دفن می‌شویم، پاک باشد و غصبی نباشد.^۲

وقتی آن حضرت علیه السلام وارد کربلا شدند، پرسیدند: نام این زمین چیست؟ عرض شد: کربلا. آن جناب علیه السلام فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُرْبِ وَالْبَلَاءِ؛ بارالها! من از اندوه

و بلا به تو پناه می‌برم.»^۳

۱. پرتو سخن، شماره ۶۳۰ و پایگاه اطلاع رسانی آیت الله صفایی بوشهری.

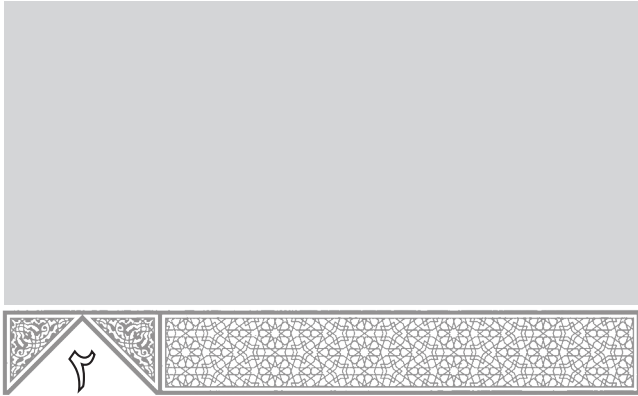
۲. پرسش و پاسخ درباره‌ی وضعیت فیزیکی کربلا، دکتر سنگری.

۳. حکایت عاشقی، محمدرضا حاتم پوری کرمانی، ج ۷.



و خدا می داند این جمله با دل حضرت زینب کبری علیها السلام چه کرد

. . . .



قبر

انگیزه‌سازی

روزی شیخ بهایی به دیدار یکی از مردان وارسته که در حجره یکی از قبرستان‌های اصفهان زندگی می‌کرد، رفت. آن عارف به شیخ بهاء گفت:

روز گذشته در این قبرستان حادثه عجیبی را مشاهده نمودم؛ دیدم جماعتی جنازه‌ای را آوردند و در این قبرستان در فلان محل به خاک سپردند و رفتند. پس از ساعتی بوی بسیار خوشی به مشام رسید، حیران بودم و به راست و چپ نگاه می‌کردم تا بدانم این بو از کجاست، ناگاه دیدم جوان زیبا چهره‌ای که لباسی فاخر به تن داشت، در قبرستان عبور می‌کند. او رفت تا به آن قبر رسید و کنار آن قبر نشست، ناگهان دیدم مفقود شد، گویا وارد آن قبر گردید.

پس از مدتی ناگاه بوی بسیار ناراحت کننده و بدی به مشام رسید. نگاه کردم و دیدم سگی حرکت کرد، آن سگ به کنار همان قبر رفت و همانجا پنهان شد. تعجب کردم و در همین حال بودم که ناگاه دیدم آن جوان زیبا چهره، از قبر بیرون آمد؛ در حالی که مجروح شده بود و بسیار ناراحت به نظر می‌رسید، از همان راهی که آمده بود، باز می‌گشت. من به دنبال او رفتم و از او خواهش کردم که حقیقت را برای من بگوید.

آن جوان گفت: من عمل نیک این مُرده بودم و مأمور بودم که در قبر با او باشم، این سگ هم اعمال ناصالح او بود، من خواستم او را از قبر بیرون کنم و از صاحبم دفاع نمایم، ولی آن سگ مرا دندان گرفت و بر من غالب گردید، ناچار از قبر بیرون آمدم، آن سگ نگذاشت که من با صاحبم در قبر بمانم. شیخ بهایی پس از شنیدن این حادثه عجیب گفت: راست گفتی، چرا که ما اعتقاد داریم اعمال انسان به صورت‌های مناسب خود، مجسم می‌گردد.^۱

افناع اندیشه

بعضی از ما وقتی که روی این زمین راه می‌رویم، مواظبیم که مبادا گرد و غباری از روی این زمین بر روی لباس ما بنشیند، غافل از اینکه منزل بعدی ما جهت اسکان تا روز قیامت، همین زمین است. انتخاب نوع این منزل به دست خود ماست. خداوند متعال می‌فرماید:

۱. عالم برزخ در چند قدمی ما، محمدی اشتهاردی، انتشارات نبوی، چاپ هفتم، ص ۱۶۷.

«فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّتٌ نَعِيمٍ ...
وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمَكَذِبِينَ الضَّالِّينَ * فَنَزْلٌ مِّنْ حَمِيمٍ * وَ تَصْلِيَةٌ
جَحِيمٍ.»^۱

خداوند دو نوع منزل را برای اقامت تا قیامت به ما معرفی
می نماید، انتخاب با شماست!

خصوصیات منزل اول:

"روح" (بر وزن قول) در اصل به معنی "تنفس" و "ریحان"
به معنی شیء یا گیاه خوشبو است، بنابراین می توان گفت: "روح"
اشاره به تمام اموری است که انسان را از ناملازمات رهایی می بخشد
تا نفسی آسوده کشد، و اما "ریحان" اشاره به مواهب و نعمت‌هایی
است که بعد از رفع ناملازمات عائد انسان می گردد.

بعد از ذکر "روح" و "ریحان"، سخن از "جنة نعيم" (بهشت پر
نعمت) به میان آورده، که اشاره به این دارد که روح و ریحان در
قبر به سراغ مؤمنان می آید و بهشت در آخرت، امام صادق علیه السلام در
توصیف این نوع منزل فرمود:

«إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِلَى قَبْرِهِ _ هفتاد
هزار فرشته او را تا قبرش تشییع کنند _ فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ أَتَاهُ مُنْكَرٌ وَ
نَكِيرٌ فَيُقْعِدَانِهِ وَ يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ
رَبِّيَ اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّيَ وَ الْإِسْلَامُ دِينِي. بعد از پاسخ به منکر و منکر؛
فَيُفْسَخَانِ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ _ قبرش را تا جایی که چشم می بیند
وسیع می کنند - وَ يَأْتِيَانِهِ بِالطَّعَامِ مِنَ الْجَنَّةِ _ از طعام بهشتی برای او

می آورند - وَ يُدْخِلَانِ عَلَيْهِ الرُّوحَ وَ الرِّيحَانَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ -
فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُفْرَبِينَ فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ يَعْنِي فِي قَبْرِهِ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ
يَعْنِي فِي الآخِرَةِ.»

و اما منزل دوم:

فَنَزَّلُ مِنْ حَمِيمٍ

"حمیم" به معنی آب داغ و سوزان یا بادهای گرم و سموم است،
و "تصلیه" از ماده "صلی" (بر وزن سعی) به معنی سوزاندن و داخل
شدن در آتش است، اما "تصلیه" تنها به معنی سوزاندن می آید.

امام صادق علیه السلام در ادامه همان روایت به توصیف این منزل

می پردازند:

إِذَا مَاتَ الْكَافِرُ شَيَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الرَّبَّانِيَةِ إِلَى قَبْرِهِ - هفتاد
هزار دوزخبان او را تا قبرش همراهی می کنند - فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ وَ
فَارَقَهُ النَّاسُ أَتَاهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فِي أَهْوَلِ صُورَةٍ فَيَقِيمَانِهِ ثُمَّ يَقُولَانِ
لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ فَيَتَلَجَّلُجُ لِسَانُهُ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى
الْجَوَابِ فَيَضْرِبَانِهِ ضَرْبَةً مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يُذَعَّرُ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ - به او
ضربتی از عذاب خدا بزنند که هر چیزی از آن ترسد و لرزد - ثُمَّ
يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ فَيَقُولُ لَا أَذْرِي فَيَقُولَانِ
لَهُ لَا دَرَيْتَ وَ لَا هُدَيْتَ وَ لَا أَفْلَحْتَ ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ وَ
يُنْزِلَانِ إِلَيْهِ الْحَمِيمَ مِنْ جَهَنَّمَ - سپس دری از دوزخ به روی او باز
کنند و حمیم دوزخ برایش آورند - وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ أَمَّا
إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الصَّالِينَ فَنَزَّلُ مِنْ حَمِيمٍ يَعْنِي فِي الْقَبْرِ وَ

تَصْلِيَةُ جَجِيمٍ يَعْنِي فِي الْآخِرِ.^۱

پرورش احساس

مرحوم سید جمال الدین گلپایگانی رضوان الله تعالی علیه نقل می‌کند:
در ایام جوانی، پنجشنبه و جمعه‌ها می‌رفتم تخته فولاد و مقداری در عالم ارواح و مرگ تفکر می‌کردم. یک شب زمستانی که هوا هم خیلی سرد بود و برف آمده بود، به قبرستان آمدم. شب را در یکی از مقبره‌ها بودم. تا دستمالم را باز کردم و خواستم شروع به غذا خوردن کنم، جنازه‌ای را وارد آن مقبره کردند تا یک نفر تا صبح برایش قرآن بخواند. همین که مشغول غذا خوردن شدم، دیدم ملائکه عذاب آمدند. چنان گرزهای آتشین بر سر او می‌زدند که آتش به آسمان زبانه می‌کشید و این مرد چنان نعره می‌زد که تمام قبرستان به لرزه افتاده بود. ولی قاری متوجه نمی‌شد. من از حال رفتم، لقمه در گلویم گیر کرد، بدنم می‌لرزید، هر چه به قاری گفتم در را باز کن نمی‌فهمید. زبانم قفل شده بود، بالاخره به او فهماندم و بیرون آمدم. تا اصفهان راهی نبود، ولی چندین بار زمین خوردم. آدمم حجره، یک هفته مریض بودم.

اگر می‌خواهیم جزء کسانی باشیم که از فشار قبر خلاصی می‌یابند، الآن حق انتخاب داریم. امام صادق علیه السلام در جواب ابوبصیر که پرسید آیا کسی از فشار قبر خلاصی دارد؟ فرمودند:

«نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلَّ مَنْ يَقْلِتُ مِنْ صَغَطَةِ الْقَبْرِ».^۲

۱. أمالی الصدوق، ص ۲۹۱.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۳۶.

از فشار قبر به خدا پناه می‌برم. چقدر اندک‌اند کسانی که از فشار قبر رهایی پیدا می‌کنند.

سعد بن معاذ یکی از اصحاب مقرب رسول خدا ﷺ بود و در بسیاری از جنگ‌ها در رکاب حضرت شمشیر زد.

در مقام سعد همین بس که هنگامی که تابوت او را برداشتند، رسول خدا ﷺ با پای و سر برهنه شخصاً جلو تابوت را گرفته بود... و فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست او است، هفتاد هزار فرشته، جنازه سعد را تشیع می‌کردند.

همچنین مقام سعد در درجه‌ای بود که پیامبر ﷺ به او فرمود: مژده باد به تو! خداوند پایان عمرت را با شهادت، ختم کند، و عرش خدا از مرگ تو، به لرزه درآید، و به شفاعت تو، مسلمانان در قیامت به عدد موهای حیوانات قبیله بنی کلب، وارد بهشت می‌شوند.

رسول خدا ﷺ شخصاً جنازه سعد را حنوط کرد، و آن را تا قبرستان بقیع با سر و پای برهنه و بدون عبا حمل نمود، و شخصاً داخل قبر شد و جنازه سعد را به کمک حاضران در میان قبر نهاد و روی قبر را با سنگ و خشت و خاک پوشانید.

وقتی کار دفن به پایان رسید، مادر سعد کنار قبر آمد و گفت: ای سعد، بهشت بر تو گوارا باد!

رسول خدا ﷺ به مادر سعد فرمود:

ای مادر سعد! چیزی را به طور جزم بر خدا حکم نکن. همانا اکنون فشار قبر، سعد را گرفت.

حاضران از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! دیدیم که شما

به گونه‌ای با سعد رفتار کردی که با احدی چنین نکردی، در عین حال فرمودی قبر، او را فشار می‌دهد، چرا؟! پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: آری، فشار قبر به خاطر کج خلقی سعد با خانواده‌اش بود.^۱

رفتار سازی

متأسفانه برخی با تندخویی با خانواده خود، سعی در جلب تبعیت اطرافیان دارند، غافل از اینکه این گونه رفتار کردن نه تنها تبعیت خانواده را در پی ندارد و فرزندان که در این خانواده تربیت می‌شوند از خانه فراری شده و به دامان گناه و فساد و آسیب‌های اجتماعی گرفتار می‌شوند، که مجال بیان این مسائل نیست، بلکه باعث فشار قبر و عذاب آخرت نیز می‌شود.

امیرالمؤمنین و حضرت زهراء علیهما السلام نمونه بارز خوش اخلاقی در خانواده‌اند.

این زوج آسمانی هیچگاه موجبات ناراحتی یکدیگر را فراهم نمی‌کردند. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

«فَوَاللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَىٰ أَمْرٍ حَتَّىٰ قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَلَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا عَصَتْ لِي أَمْرًا وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكِّشِفُ عَنِّي الْهُمُومَ وَالْأَحْزَانَ.»^۲

به خدا سوگند که هرگز بر او غضب نکردم، و او را بر امری اکره نمودم تا به جوار رحمت حق پیوست، و او نیز هرگز مرا نرنجانید و

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶، ص ۲۲۰.

۲. كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۳۶۳.

خلاف امر من کاری نکرد، و هر گاه من به ایشان نگاه می کردم غم و اندوهی که داشتم از بین می رفت.

اگر گرفتار بد خلقی هستیم و سریع عصبانی می شویم، راه های مختلفی برای نجات از این بلا وجود دارد، به دو روش اشاره می کنیم:

۱. سکوت در هنگام عصبانیت:

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «دَاوُوا الْعَضْبَ بِالصَّمْتِ وَ الشَّهْوَةَ بِالْعَقْلِ»^۱

غضب را با سکوت و شهوت را با عقل مداوا کنید.

اگر نتوانستید جلوی خود را گرفته و سکوت کنید، از آن مکان خارج شوید و لحظاتی در هوای آزاد قدم بزنید.

۲. خشم و غضب خود را با وضو گرفتن کنترل کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«أَنَّ الْعَضْبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَأَنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا يُطْفِئُ النَّارَ الْمَاءُ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ»^۲

روضه

امام کاظم علیه السلام به کظم غیظ معروف است، برویم در خانه این امام همام و عرض کنیم:

یابن رسول الله! به شما لقب باب الحوائج داده اند، آقا جان عنایتی کن در مواقع خشم و غضب خودمان را کنترل کنیم. السلام علیک یا موسی بن جعفر الذی کان یحیی اللیل بالسهر الی السهر،

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۶.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص ۲۷۳.

للمعذب في قعر السجون، وظلم المطامير (جای نمناک و مدور و تاریک؛ یعنی آقای مادر سیاه چالی بوده و حتی نمی توانسته پاهایش را دراز کند)^۱، ذی الساق المرضوض بحلق القيود^۲ (چیزی که با هاون کوبیده شود و به ماهیت قبلی خود برنگردد؛ یعنی پسر فاطمه استخوان پاهایش له شده بوده) به جایی رسید که می فرمود:
 يَا سَيِّدِي تَجْنِي مِنْ حَبْسِ هَارُونَ وَ خَلَّصَنِي مِنْ يَدِهِ يَا مُخَلِّصَ الشَّجَرِ مِنْ
 بَيْنِ رَمْلِ وَ طِينِ وَ مَاءِ.^۳

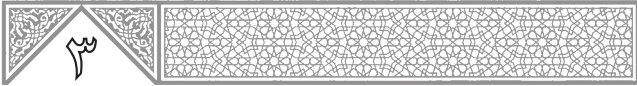
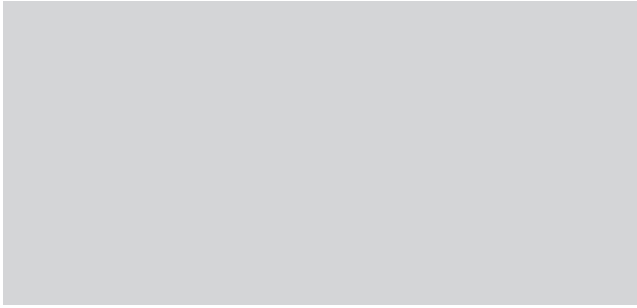
یا موسی بن جعفر علیه السلام

از تو زنجیر و کند آهن را	مادرت آمده که بگشاید
زخم زنجیر و زخم گردن را	مادرت آمده کند چاره

۱. به نقل از آیت الله احمدی میانجی.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت موسی بن جعفر علیه السلام

۳. أمالی الصدوق، ص ۳۷۷، المجلس الستون.



برزخ

انگیزه‌سازی

امام باقر علیه السلام فرمود:

عیسی بن مریم علیه السلام و حواریون از يك آبادی عبور کردند که اهل آن مرده بودند؛ حتی حیوانات و پرندگان هم از بین رفته بودند. عیسی گفت: این‌ها باید در اثر غضب مرده باشند، اگر متفرق مرده بودند همدیگر را دفن می‌کردند.

حواریون گفتند: یا روح الله! از خداوند بخواه آن‌ها را زنده کند تا آن‌ها از اعمال خود سخن بگویند و ما از آن اعمال دوری کنیم. عیسی علیه السلام در این جا دست به دعا برداشت. ندا آمد: آن مردگان را بخوان. عیسی علیه السلام در يك بلندی قرار گرفت و گفت: وای بر شما! اعمال شما چه بود؟ یک نفر برخاست و گفت: ما طاغوت

را عبادت می‌کردیم و دنیا را دوست داشتیم و دنبال آرزوهای دور و دراز می‌رفتیم و اوقات خود را در لهو و بازی می‌گذرانیدیم.

گفت: شما چگونه دنیا را دوست می‌داشتید؟ گفتند: همانطور که کودک مادر را دوست دارد. هر گاه دنیا به ما روی می‌آورد، خوشحال می‌شدیم و هر گاه پشت می‌کرد، ناراحت می‌گردیدیم. گفت: شما طاغوت را چگونه عبادت می‌کردید؟ گفتند: از معصیت‌کاران اطاعت می‌کردیم. گفت: عاقبت شما چگونه شد؟ گفتند: شب به خواب رفتیم و صبح خود را در عذاب گرفتار دیدیم و وارد سجین شدیم.

عیسی علیه السلام گفت: سجین چیست؟

گفتند: کوه‌هایی از آتش است که تا روز قیامت بر ما حرارت و گرمی دارند و گداخته می‌باشند. گفت: شما چه گفتید و آن‌ها چه گفتند؟ پاسخ دادند: ما به آن‌ها گفتیم ما را به دنیا برگردانید تا کارهای خوب انجام دهیم. به ما گفتند شما دروغ می‌گویید.

عیسی علیه السلام گفت: پس چرا از میان این همه مردم فقط شما با من سخن می‌گویید. گفت: یا روح الله! آن‌ها لگام‌های آتشین در دهان دارند و فرشتگان غلاظ و شداد مهار آن‌ها را در دست دارند. من در میان این قوم بودم، ولی در اعمال آن‌ها شرکت نداشتم، اما هنگامی که عذاب نازل شد مرا هم با آن‌ها گرفتار کرد. من اکنون به مویی از لب جهنم آویخته‌ام. نمی‌دانم چه خواهد شد؛ در جهنم خواهم افتاد و یا نجات پیدا خواهم کرد. در این جا عیسی علیه السلام متوجه یاران خود شد و گفت: خوردن نان خشک و خوابیدن در جاهای کثیف

بهتر از این گونه زندگی است.^۱

اقناع اندیشه

بعضی از ما تصور می‌کنیم زندگی همین چند روز دنیا است، در حالی که زندگی ما در این دنیا فقط بخشی از مجموعه زندگی ما در عالم هستی است.

آیات^۲ و روایات مختلفی وجود دارد که برای انسان، تنعم یا عذاب بعد از مرگ را ذکر می‌کند؛ در حالی که هنوز قیامت برپا نشده است. این خود دلیل آن است که انسان‌ها بعد از مرگ وارد یک مرحله از حیات می‌شوند که در حکم مقدمه برای قیامت است و آن عالم برزخ است.

برزخ یعنی فاصله بین دو چیز و به عالم بین دنیا و آخرت برزخ می‌گویند.^۳

در سوره مبارکه مؤمنون آیات ۹۹ و ۱۰۰ می‌خوانیم:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ارواح در برزخ جسدهایی دارند و با همان قیافه در باغ‌های بهشت می‌روند و یکدیگر را خوب می‌شناسند و از یکدیگر سؤال

۱. کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۳، ص ۷۷۳.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۵۲۴ تا ۵۲۶.

۳. البرزخ: ما بین کل شیئین. لسان العرب، ج ۳، ص ۷.

می‌کنند. هنگامی که روح جدیدی بر آنان وارد می‌شود، دیگران گویند: رهایش کنید تا قدری استراحت کند، چرا که او از مرحله سختی عبور کرده است. بعد از آن که استراحت کرد، از او می‌پرسند: فلان کس چه شد؟ اگر این روح جواب داد که هنوز زنده است و در دنیا می‌باشد، اینها منتظر و امیدوار می‌مانند که شاید نزد آن‌ها بیاید و اگر گفت که مرده است، می‌فهمند وضعیتش بد است، چون اگر آدم خوبی بود پس از مرگ نزد آن‌ها می‌آمد. پس می‌گویند: از بین رفت. حیف که اینطور شد!^۱

پرورش احساس

حتی اموات از کارهای خیری که برای آن‌ها انجام می‌دهیم باخبر شده و متنعم می‌شوند:

ثقة الاسلام نوری از سید حسن حسینی اصفهانی نقل می‌کند: چون پدرم وفات کرد، من در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم و کارهای آن مرحوم به دست بعضی از برادران من بود. چون هفت ماه از وفات آن بزرگوار گذشت، والدهام به رحمت الهی پیوست. جنازه آن مرحومه را به نجف آوردند و دفن کردند.

در یکی از روزها در خواب دیدم در اتاق خود نشسته‌ام که ناگاه مرحوم والدّم وارد شد. من برخاستم و سلام کردم. او در صدر مجلس نشست و مرا نوازش کرد. به او گفتم: شما در اصفهان وفات کردید، چگونه شد که شما را در اینجا می‌بینم؟ فرمود: بلی، لکن بعد از وفات، ما را در نجف منزل دادند.

۱. کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۵، ص ۶۰۲.

گفتم: والده نزد شما است؟ فرمود: نه. وحشت کردم از آنکه گفت نه. فرمود: او در نجف است، لکن در مکان دیگر است؛ آنوقت فهمیدم که پدرم عالم است و محل عالم بالاتر است از محل جاهل. از حال آن مرحوم سؤال کردم. فرمود: من در ضیق و تنگی بودم و الآن الحمد لله حالم خوب است، و از آن شدت و تنگی گشایش و فرجی برای من حاصل شد.

من از روی تعجب گفتم: آیا شما هم در ضیق و شدت واقع شدید؟ فرمود: بلی. حاج رضا پسر آقا بابا مشهور به نعلبند، از من طلبی داشت، از جهت طلب او حال من بد بود که اصلاح شد. تعجب من زیاد شد و از خواب بیدار شدم. با حال ترس و تعجب، صورت خواب را برای برادرم که وصی آن مرحوم بود، نوشتم و از او درخواست نمودم که برای من بنویسد که آیا حاج رضای مذکور از مرحوم والد طلب دارد یا نه؟ برادرم برای من نوشت که من در دفتری که اسامی طلبکاران بود مراجعه کردم، اسم این مرد در آن جا نبود.

من دوباره نوشتم که از خود آن شخص سؤال کند. برادرم بعد از آن برای من نوشت که من از او سؤال کردم، گفت: بلی. من هیچ‌ده تومان از آن مرحوم طلبکارم و غیر از خدا هیچ کس بر آن آگاه نیست، و بعد از فوت ایشان از شما پرسیدم که اسم من در دفتر طلبکاران آن مرحوم هست؟ شما گفتید: نه. پس من با خود گفتم که اگر ادعای طلب خود کنم، قدرت بر اثبات ندارم؛ چون حجت و بینه نداشتم و اعتماد به آن مرحوم بود که در دفتر خود ثبت

می‌کند. معلوم شد که مسامحه نموده و من از وصول طلب خود مأیوس شدم و اظهار نکردم. من صورت خواب شما را برای او نقل کردم و خواستم که وجه او را بدهم، گفت: من ذمه او را بری نمودم و طلب خود را بخشیدم.^۱

روزی حضرت عیسی علیه السلام از کنار قبری می‌گذشت. دید صاحبش را عذاب می‌کنند. سال بعد بر آن گذشت و عذاب از صاحب آن قبر برداشته شده بود. خطاب به خدای متعال عرض کرد: سال قبل از این قبر گذشتم و صاحبش معذب بود و امسال عذابی ندارد. خدا به او وحی کرد: ای روح اللّٰه! فرزند صالحی داشت که بالغ شده، راهی را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد. او را به خاطر کار پسرش آمرزیدم.^۲

رفتار سازی

حق الناس یکی از مواردی است که خدای متعال نسبت به ادای آن تأکید زیادی کرده است. یکی از موارد حق الناس امانتی است که از طرف دیگران نزد انسان است؛ چه این امانت جنس و کالا و پول باشد و چه رازی از دیگران.

خدای متعال به امانتداری امر می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا.» (نساء / ۵۸)

مرحوم ثقة الاسلام نوری در دارالسلام از عالم فاضل، حاج

ملا ابوالحسن مازندرانی نقل کرده: من دوستی داشتم از اهل فضل

۱. زندگی پس از مرگ، ترجمه منازل الآخرة، شیخ عباس قمی، ص ۱۱۲.

۲. الأمالی (للصدوق)، ص ۵۱۲.

و تقوا، مسمی به ملا جعفر فرزند عالم صالح ملا محمد حسین طبرستانی. وقتی که طاعون آمد و تمام بلاد را گرفت، جماعت بسیاری پیش از او وفات کردند، در حالی که او را وصی خود قرار داده بودند و او بر حسب وصیت آن‌ها اموال ایشان را جمع نموده و هنوز به محل و مصرف نرسانده، او نیز به طاعون هلاک شد و آن مال‌ها ضایع شد و به مصارفی که باید برسد، نرسید.

حق تعالی بر من منت نهاد و زیارت عتبات عالیات روزیم کرد. شبی در کربلا در خواب دیدم که مردی در گردنش زنجیری است که آتش از آن شعله می‌کشد و دو طرف آن به دست دو نفر است و آن شخصی که زنجیر به گردنش است، زبانش بلند است و تا سینه‌اش آویخته شده است. چون مرا دید به سوی من آمد و چون نزدیک شد، دیدم رفیقم ملا جعفر است. از حال او تعجب کردم. خواست با من سخن گوید که آن دو شخص زنجیرش را کشیدند و او را از عقب برگرداندند و نگذاشتند که سخن گوید. دوباره ملا جعفر نزدیک من آمد و خواست حرف بزند، باز او را کشیدند و نگذاشتند، تا سه دفعه.

من از مشاهده آن حال و آن صورت هولناک سخت ترسیدم و صیحه بزرگی کشیدم و بیدار شدم. از فریاد من یک نفر از علماء که در نزدیک من خوابیده بود، بیدار شد. پس من قصه خواب را برای او نقل کردم، و اتفاقاً این وقتی که من از خواب برخاستم، وقت باز کردن درهای صحن مطهر و حرم شریف بود. من به رفیقم گفتم: خوب است به حرم مشرف شویم و زیارت کنیم و برای ملا جعفر

استغفار کنیم، شاید حق تعالی بر او ترحم فرماید.^۱
 این جریان مطابق روایت پیامبر اکرم ﷺ است که فرمودند:
 «مَنْ حَانَ أَمَانَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يُرِدْهَا إِلَىٰ أَهْلِهَا ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ
 مَاتَ عَلَىٰ غَيْرِ مِلَّتِي وَيَلْقَىٰ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَان.»^۲

روضه

من آقایی را می‌شناسم که مظلوم واقع شد. بعد از پیامبر ﷺ،
 امانت پیامبر ﷺ را که در دست او بود، مورد ظلم و ستم قرار دادند.
 هنگام وداع با زهرایش رو کرد به قبر مقدس پیغمبر اکرم ﷺ و
 فرمود:

«السلام عليك يا رسول الله عني وعن ابنتك النازلة في
 جوارك والسريعة اللحاق بك، قل يا رسول الله عن صفتك
 صبري.»^۳

دروید بر تو ای رسول خدا! از طرف من و دخترت که در جوار تو
 آرمیده وزودتر از همه به تو رسیده. ای رسول خدا! صبر و شکیبایی
 من از مفارقت و جدایی برگزیده تو کم گردیده. سپس فرمودند:
 یا رسول الله! به زودی دخترت به تو خواهد گفت که امت تو
 بعد از تو با او چه رفتاری کردند.

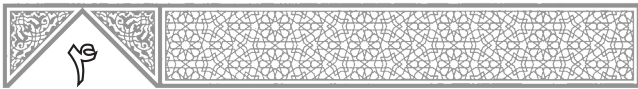
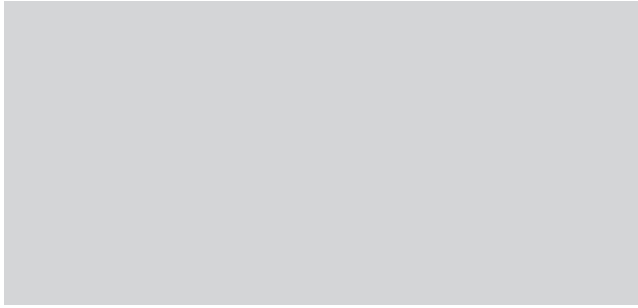
همه گریه‌ام به مظلومی زهرا اما

این علی بود که مظلوم‌تر از زهرا بود

۱. زندگی پس از مرگ، ترجمه منازل الآخرة، شیخ عباس قمی، ص ۱۱۴.

۲. الأمانی (للمصدق)، النص، ص ۴۳۰.

۳. نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ص ۳۲۰.



محشر و قیامت

انگیزه‌سازی

امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و جبرئیل در کنار حضرت بود. ناگهان آسمان توجه جبرئیل را جلب کرد و خیلی متعجب به آسمان نگاه کرد و رنگش پرید؛ تا حدی رنگ او تغییر کرد که مانند زعفران شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پناه برد. این حرکت او توجه پیامبر را هم جلب کرد. وقتی به آسمان نگاه کرد، ناگهان دید شیئی سراسر جهان را پر کرده، آن شیء آمد تا به زمین رسید. سپس به پیامبر خدا رو کرد و گفت: یا محمد من پیک خدایم به سوی تو، و آمده‌ام تا تو را از جانب خدا مخیر کنم که یا پادشاه باشی و پیغمبری کنی و یا بنده باشی و بندگی کنی و پیغمبر باشی، هر کدام را دوست داری انتخاب کن!

رسول خدا ﷺ رو به جبرئیل کرد، دید رنگ جبرئیل به حالت اول برگشته، جبرئیل به پیامبر ﷺ گفت: دومی را انتخاب کن و بنده باش و در کنار بندگی پیامبری کن. رسول خدا ﷺ فرمود: دومی را انتخاب می‌کنم و دوست دارم بنده باشم و در کنار آن وظیفه رسالت خود را انجام می‌دهم.

آن فرشته وقتی نظر رسول خدا ﷺ را شنید، با همان حالت شگفت‌آوری که به زمین آمده بود، به آسمان برگشت.

رسول خدا رو به جبرئیل کرد و فرمود: خیلی هراسان شده بودی، و چیزی برای من هراس‌آورتر از رنگ پریدگی تو نیست [وقتی رنگ تو تغییر می‌کند من خیلی هراسان و نگران می‌شوم]. جبرئیل گفت: ای پیغمبر خدا من را از این هراس و ترس سرزنش مکن، می‌دانی این که بود؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه. جبرئیل گفت: این اسرافیل دربان خدا است، هرگاه خدا امری را وحی کند، ایشان بر لوح می‌نگارد و به من منتقل می‌کند. او نزدیک‌ترین مخلوق به خداست و بین او و من که نزدیک‌ترین خلق به او هستم هزار سال راه است.

از زمانی که خدا آسمان‌ها و زمین را آفریده از جای خود تکان نخورده، وقتی که دیدم دارد به زمین می‌آید، تصور کردم زمان قیامت فرا رسیده و قیامت در حال برپاشدن است و او فرمان قیامت را آورده و می‌خواهد از رسیدن قیامت خبر دهد. از این رو [که احساس کردم قیامت رسیده] رنگم پرید، و وقتی فهمیدم آمده که امر خدا را به تو برساند و نظر تو را بپرسد [خیالم راحت شد و

نگرانیم برطرف شد] و رنگم به حالت عادی برگشت.^۱

اقناع اندیشه

وقتی جبرئیل با تصور قیامت رنگ می‌بازد، جا دارد که ما هم قدری نسبت به قیامت نگران شویم و خود را برای این روز سخت آماده کنیم.

خداوند متعال این روز را این چنین وصف می‌کند که:

«الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ * يَوْمَ يَكُونُ

النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ.»^۲

آن حادثه کوبنده، و چه حادثه کوبنده‌ای! و توجه می‌دانی که حادثه کوبنده چیست؟! (آن حادثه همان روز قیامت است!) روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده خواهند بود، و کوه‌ها مانند پشم رنگین حلاجی شده می‌گردد!

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر المیزان کلمات این آیات را این

چنین تفسیر می‌کند:

کلمه "قارعة" از ماده "قرع" است که به معنای زدن بسیار سخت است. بعضی گفته‌اند: بدین مناسبت قیامت را قارعه نامیده که دل‌ها را با فرع شدیدش و دشمنان خدا را با عذابش می‌کوبد.

و سؤال از حقیقت قارعه در جمله "مَا الْقَارِعَةُ؟ قارعه چیست" با اینکه معلوم است که چیست، به منظور بزرگ نشان دادن امر قیامت است، ... و به منظور تأکید این بزرگداشت مجدداً جمله را به

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۶، ص ۲۹۲.

۲. قارعه / آیات ۶ تا ۵.

تعبیری دیگر تکرار کرد و فرمود: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ». "يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ". کلمه "فراش" به معنای ملخی است که زمین را فرش کند، یعنی روی گرده هم سوار شده باشند، پس فراش به معنای غوغای ملخ است. بعضی از مفسرین در اینکه چرا مردم روز قیامت را به فراش تشبیه کرده، گفته‌اند: برای این است که مردم در روز قیامت، وقتی از قبورشان سر بر می‌آورند، آن چنان ترس و فزع از همه جهات احاطه‌شان می‌کند که بی‌اختیار و بی‌هدف به راه می‌افتند، و در جستجوی منزل‌ها که یا سعادت است و یا شقاوت سرگردانند.^۱

به خاطر همین سختی‌هاست که خدای متعال در مورد روز قیامت می‌فرماید:

«يَوْمَ تَرَوْهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَا كِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ.»^۲

روزی که آن را می‌بینید، (آن چنان وحشت سراپای همه را فرا می‌گیرد که) هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند ولی عذاب خدا شدید است!

علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در ذیل این آیه می‌فرماید: معنای اینکه

۱. ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۵۹۵.

۲. حج/ ۲.

مست می شوند این است که از شدت سختی و هول آن روز، مردم وحشت زده شده و عقلشان را از دست می دهند.^۱
در سختی روز قیامت همین بس که قرآن می فرماید: روزی است که کودکان در آن روز پیر می شوند:

«فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا.»^۲
شما (نیز) اگر کافر شوید، چگونه خود را (از عذاب الهی) بر کنار می دارید؟! در آن روز که کودکان را پیر می کند.

پرورش احساس

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:
«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ - أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ
أَرْبَعِينَ صَبَاحًا - فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَنَبَتِ اللَّحُومُ - وَقَالَ آتَى
جَبْرَيْلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذَ بِيَدِهِ وَأَخْرَجَهُ إِلَى الْبَيْعِ فَأَنْتَهَى بِهِ
إِلَى قَبْرِ فَصَوَّتَ بِصَاحِبِهِ فَقَالَ: قُمْ يَا ذَنْ أَللهِ فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ أَبْيَضُ
الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةِ - يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَهُوَ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ
وَ اللهُ أَكْبَرُ، فَقَالَ جَبْرَيْلُ عُدْ يَا ذَنْ أَللهِ ثُمَّ أَنْتَهَى بِهِ إِلَى قَبْرِ آخَرَ -
فَقَالَ: قُمْ يَا ذَنْ أَللهِ فَخَرَجَ مِنْهُ رَجُلٌ مُسْوَدُّ الْوَجْهِ - وَهُوَ يَقُولُ:
يَا حَسْرَتَاهُ يَا بُورَاهُ - ثُمَّ قَالَ لَهُ جَبْرَيْلُ: عُدْ إِلَى مَا كُنْتَ فِيهِ يَا ذَنْ
أَللهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَكَذَا يُحْسِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَلْمُؤْمُونَ يَقُولُونَ
هَذَا الْقَوْلَ - وَهُوَ لَا يَقُولُونَ مَا تَرَى.»^۳

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۴۷۹.

۲. مزمل / ۱۷.

۳. تفسیر القمی؛ ج ۲؛ ص ۲۵۳.

امام صادق به نقل از پدر بزرگوارش علیه السلام فرمود:
 جبرئیل علیه السلام نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و دست حضرت را گرفت
 و به سمت قبرستان بقیع خارج شدند و چون به قبری رسیدند
 صاحب قبر را صدا زد و فرمود: به اذن خدا برخیز.

امام باقر علیه السلام فرمود: مردی سفید رو از قبر بیرون شد که خاک از
 صورتش پاک می کرد؛ و می گفت: شکر و سپاس مخصوص خداوند
 می باشد، خداوندی که بزرگ است. بعد از آن جبرئیل گفت: به اذن
 خدا (به جایگاه خود) باز گرد. سپس رفتند تا به قبری دیگر رسیدند
 و صاحب آن را صدا کرد و فرمود: به اذن خدا برخیز، مرد سیاه
 چهره ای بیرون آمد که می گفت: افسوس (که بی چاره شده ام)، وای
 بر من که هلاک گشتم.

سپس جبرئیل علیه السلام به او فرمود: به اذن خدا باز گرد به همان
 جایی که بودی؛ و بعد از آن اظهار داشت: ای محمد! روز قیامت،
 مردم این چنین محشور خواهند شد، مؤمنین چنان گویند و این
 افراد (مخالف) چنین گویند که دیدی.^۱

رفتار سازی

خداوند متعال یکی از راه های در امان ماندن از سختی های
 قیامت را تحمل سختی ها و مشقات دنیا در مسیر بندگی معرفی
 می کند.^۲

۱. زاهد کیست؟ وظیفه اش چیست؟ / ترجمه الزهد؛ کوفی اهوازی، حسین بن سعید،

این مطلب در سوره رعد به زیبایی بیان شده است:

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَرَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عِزِّي الدَّارِ * جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ.»^۱

و آن‌ها که به خاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند و با حسنات، سیئات را از میان می‌برند، پایان نیک سرای دیگر، از آن آن‌هاست. (همان) باغ‌های جاویدان بهستی که وارد آن می‌شوند و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آن‌ها و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند (و به آنان می‌گویند): سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتان! چه نیکوست سرانجام آن سرا (ی جاویدان)!

عبدالله بن ابی یعفرور می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام از دردمندی خود شکایت بردم. امام فرمودند: اگر مؤمن بداند که در برابر مصائب چه پاداش گرانبھائی دارد، آرزو می‌کند کاش او را با قیچی پاره پاره کنند.^۲
یکی از راه‌های صبر بر مشکلات این است که همیشه به

۱. رعد/ آیات ۲۲ تا ۲۴.

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: شَكَّوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا أَلْفَى مِنَ الْأَوْجَاعِ وَكَانَ مِسْقَامًا فَقَالَ لِي يَا عَبْدَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرِضَ بِالْمَقَارِضِ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۵۵.

انسان‌های زیر دست خود نگاه کنیم و با آنها حشر و نشر داشته باشیم و در بین اقوام، با کسانی که سطح مالی آن‌ها از ما پائین‌تر است و دارای مشکلاتی بیش از مشکلات ما هستند، رفت و آمد بیشتری داشته باشیم. جناب اباذر نقل می‌کند:

رسول خدا ﷺ به من سفارش فرمود که به زیر دست خود نگاه کنم، نه به بالا دست خود و به من سفارش فرمود با اشخاص بی‌بضاعت دوستی کنم و به آنان نزدیک شوم.^۱

روضه

یکی دیگر از راه‌های صبر بر مشکلات، تفکر بر مصائب ابی عبدالله الحسین علیه السلام و شنیدن این مصائب و اشک ریختن بر مصائب کربلاست...

روز عاشورا، که در این یک روز، اصحاب امام را از امام گرفتند. برادرزاده‌های امام را به شهادت رساندند.

فرزندان امام را به شهادت رساندند.

شش ماهه امام را در آغوشش به وضع فجیعی به شهادت رساندند.

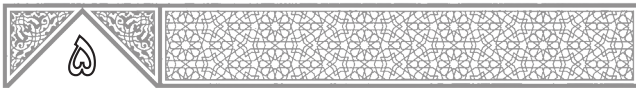
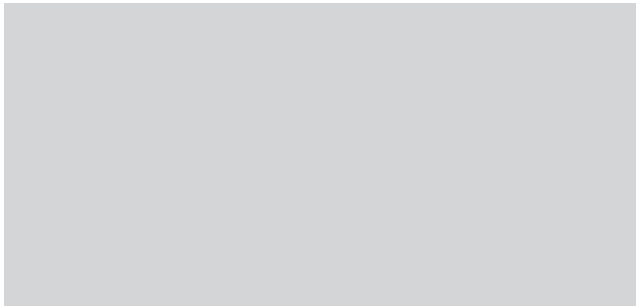
قمر بنی هاشم، علمدار امام، را به شهادت رساندند و امام فرمودند: الآن انکسر ظهري.^۲

۱. عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ بِسَبْعِ أَوْصَانِي أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي وَأَوْصَانِي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَالدُّنُوِّ مِنْهُمْ . الخصال، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۲.

لحظات آخر عمر امام، خواستند به خیمه‌ها حمله کنند، امام حسین علیه السلام تمام توان خود را جمع کرد و به سختی فرمود: اگر دین ندارید لا اقل آزاد باشید.^۱

۱ . وَ يَلِكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا
أَخْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَ ارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَرَباً كَمَا تَرَعُمُونَ . اللهوف على
قتلى الطفوف، ترجمه فهري، النص، ص ۱۲۰ .



شفاعت و امام حسن مجتبی علیه السلام

انگیزه سازی

ای شافع عاصیان به روز عرصات

وی دادرس محب خود وقت مमत

جان همه شیعیان فدای تو حسن

بر عز و جلال تو درود و صلوات

عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و حسن و حسین علیهما السلام کودک بودند. شخصی گناهی کرد و از شرم آن گناه، مدتی مخفی شد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی آمد، تا اینکه آن شخص، حسن و حسین علیهما السلام را دید. آن دو را بر دوش خود سوار کرد و با همان حال به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من گنهکارم، در پناه خدا، و این دو آقازاده به حضور شما آمده ام تا مرا ببخشید! رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی

که آن منظره را دید، آنچنان خندید که دستش را بر دهانش گذاشت، سپس به آن مرد گنهکار فرمود: برو جانم! تو آزاد هستی. آنگاه به حسن و حسین فرمود: آن شخص در مورد عفو گناه خود، شما را شفیع قرار داد. در این هنگام آیه ۶۴ سوره نساء نازل شد:

«... ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا لله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما.»^۱

افناع اندیشه

شفع و شفاعت هر دو مصدرند؛ بمعنی منضم کردن چیزی به چیزی. راغب گوید: «الشَّفْعُ: ضمّ شیء الی مثله.»

ظاهراً شفاعت را از آن جهت شفاعت می‌گویند که شفیع خواهش خویش را به ایمان و عمل ناقص طرف منضم می‌کند و هر دو مجموعاً پیش خدا اثر می‌کنند. با در نظر گرفتن اینکه انگیزاننده شفیع، خداست و او دستور داده چنین خواهشی بکند. مثلاً رسول خدا ﷺ با اجازه خدا، خواهش خویش را با عمل ناقص مؤمن توأم کرده و از خدا می‌خواهد که او را بیامرزد، به عبارت دیگر، همانطور که آن حضرت در دنیا شفاعت رهبری دارد و واسطه رساندن احکام خداست، در آخرت نیز واسطه جلب مغفرت خداست.

بر این اساس، شفیع به معنی واسطه، وسیله، و کمک است.^۲ قرآن در ۳۰ مورد بحث شفاعت را بازگو می‌کند که حاکی از

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۱۰ و مناقب آل ابی طالب (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۴۹.

اهمیت آن است و در مجموع آیات قرآن در زمینه شفاعت - به معنای واسطه شدن در رسیدن فیض الهی به مخلوقات - به سه دسته تقسیم می‌گردد.

دسته اول: آیاتی که به کلی شفاعت را نفی می‌کند: «يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ»^۱

دسته دوم: آیاتی که شفاعت را فقط از آن خدا دانسته است: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا»^۲

دسته سوم: آیاتی که شفاعت را با شرایطی برای غیر خدا اثبات می‌کند: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا»^۳

جمع بین این سه گروه از آیات به اینگونه است که دسته اول بیانگر این است که شفاعت مستقل برای غیر خدا وجود ندارد. دسته دوم به قرینه آیات دسته اول و سوم، نفی شفاعت به صورت استقلالی است. مفاد اینگونه آیات، این است که اسباب و وسایط با قطع نظر از اراده و مشیت الهی، هیچ‌گونه تأثیری ندارند و در حقیقت تنها شفاعت‌کننده حقیقی و مستقل خداست.

دسته سوم اثبات‌کننده شفاعت در برخی موارد برای غیر خداست که البته این آیات شرایطی را برای شفاعت‌کننده، شفاعت شونده و محدوده و میزان شفاعت بیان می‌دارد.

شاید کسی سؤال کند آیا شفاعت موجب جرأت پیدا کردن بر

۱. بقره/ ۲۵۴.

۲. زمر/ ۴۴.

۳. طه / ۱۰۹.

گناه نمی‌شود؟

در پاسخ به این پرسش، دقت در دو موضوع مهم است: اول، اگر بنا باشد که شفاعت باعث جرأت بر گناه بشود به طریق اولی «توبه» نیز باعث جرأت بر گناه خواهد شد؛ در حالی که کسی این مطلب را در مورد توبه بیان نمی‌کند. دوم، همانگونه که در پرتو آیات نورانی قرآن کریم روشن شد، شفاعت، بی قید و شرط نیست که هر کسی را با هر شرایطی و با هر گناهی شامل شود. در آیات نورانی قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام شرایطی برای شفاعت بیان شده که دستیابی به این شرایط، خود زمینه بسیار خوبی برای ترک گناهان و انجام واجبات الهی است؛ علاوه بر اینکه معلوم نیست که انسان یقیناً مشمول شفاعت می‌شود تا جرأت بر گناه پیدا کند. اگر کسی شرایط شفاعت را دارا نباشد، هر چند همسر پیامبر خدا باشد، مورد شفاعت قرار نمی‌گیرد؛ همان طور که همسر نوح و لوط علیهم‌السلام به علت فسق، مشمول شفاعت نشدند. «فَخَانَتْهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ»^۱

یکی از اثرات ارزشمند شفاعت، امید است. گاهی بعضی از افراد که توبه می‌کنند هنوز دلواپس هستند و از نظر وجدان ناراحتند. اگر انسان امید به شفاعت داشته باشد، در گناه توقف می‌کند. فایده دیگر شفاعت این است که ما ارتباط مان را با شفیعان (مثل اهل بیت، قرآن، شهیدان و علما) گسترده‌تر می‌کنیم.

پرورش احساس

در جنگ بدر وقتی مشرکان را اسیر کردند، چشم پیامبر به برخی سران مشرک افتاد که در غل و زنجیر اسارت افتاده بودند، لبخندی زد. یکی از آن‌ها گفت: باید هم بخندی! ما را در اسارت گرفتی و می‌خندی، فکر کرد خنده پیامبر از نوع خنده‌های مغرورانه سلاطین است. پیامبر ﷺ فرمودند: خنده‌ام برای این است که دیدم شما را به غل و زنجیر کرده‌ام و به بهشت می‌برم، باز شما نمی‌آیید.^۱

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری بله. پیامبری که در دنیا برای دشمنان دل می‌سوزاند، چطور ممکن است در قیامت نسبت به مؤمنین بی‌تفاوت باشد. پیامبر رحمه للعالمین نمی‌تواند در بهشت و لذت‌های بی‌پایان باشد و جمعی از امت او در عذاب گرفتار باشند، زیرا امام صادق علیه السلام فرمود: «رضا جدی ان لا یبقی فی النار موحد.»^۲

بشربن شریح بصری می‌گوید:

از امام باقر علیه السلام پرسیدم: امیدوارترین آیه قرآن کدام است؟ حضرت فرمودند: نظر شما چیست؟ عرض کردم: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ.»^۳
حضرت فرمودند: لکننا اهل البيت لا نقول ذالک؛ پرسیدم

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۴۷.

۲. بیان السعادة، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳. زمر/۵۳.

شما چه می‌فرمائید؟ فرمودند:

«ولسوف يعطيك ربك فترضى.^۱» بعد ادامه دادند: «الشفاعة

والله الشفاعة والله الشفاعة.» آیه در مورد شفاعت است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ هنگام رحلت در بستر خوابیده بودند که جبرئیل نازل شد. ایشان فرمودند: در چنین زمانی مرا تنها می‌گذاری؟ عرض کرد: یارسول الله! بهشت برای شما آراسته شده و ملکوتیان بهشت به استقبال شما منتظرند.

پیامبر ﷺ فرمودند: بشارت خوبیست ولی برای اتم چه آوردی؟ عرض کرد: خداوند به شما بیش از همه انبیاء عطا کرده است. حوض کوثر و مقام محمود و شفاعت در قیامت مخصوص شماست. «ولسوف يعطيك ربك فترضى.» پیامبر ﷺ فرمودند: الان چشم من روشن شد. بعد به ملک الموت فرمودند: حال بیا و جان مرا قبض کن.^۲

پیروان انبیاء و اولیا و خوبان و محبان آنان، هرچند گناهانی داشته باشند، اما کشش پیامبر ﷺ و آل او، آنان را به سمت خود در بهشت و درجات عالی می‌کشاند، و هر قدر در دنیا رابطه و سنخیت بیشتر باشد، آن کشش هم بیشتر خواهد بود. بی‌جهت نیست که پیامبر رحمت ﷺ فرمودند:

«حبی و حب اهل بیتی نافع فی سبعة مواطن احوالهن عظیمه عند الوفاة و فی القبر و عند النشور و عند الکتاب و عند الحساب

۱. ضحی/۵.

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۴۷.

و عند الميزان و عند الصراط.»^۱

وای بحال کسانی که با اینهمه وضوح باز شفاعت را انکار می‌کنند و خودشان را از این موهبت الهی محروم می‌کنند. قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا: الْمِعْرَاجَ وَالْمَسَاءَلَةَ فِي

الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ.»^۲

این گروه قیامت سخت حسرت خواهند خورد، زیرا امام

صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:

«ما احد من الاولين و الاخرين الا و هو محتاج الى شفاعه

محمد صلى الله عليه وآله يوم القيامة.»^۳

رفتار سازی

البته باید توجه داشت برای دستیابی به شفاعت شرایطی لازم

است.

بدون تردید هر چه به شفاعت کنندگان شبیه‌تر باشیم و با آن‌ها

سنخیت بیشتری داشته باشیم، درجات بیشتری از شفاعت نصیب

ما می‌گردد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

«استجيبوا انبياء الله و سلموا بامرهم و اعملوا بطاعتهم

تدخلوا في شفاعتهم.»^۴

۱ . الخصال، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲ . أمالی صدوق، طبع سنگی، مجلس ۴۷، ص ۱۷۷.

۳ . البرهان، ج ۴، ص ۵۲۰ و بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۸.

۴ . غررالحکم، ص ۱۵۲.

یکی از شافعان، امام حسن علیه السلام می‌باشد که امروز به این بزرگوار تعلق دارد. از ویژگی‌های پررنگ ایشان، اهتمام به رفع حوائج مؤمنین است. سعی کنیم در کرم به کریم اهل بیت علیهم السلام اقتدا کنیم که ان شاء الله در قیامت هم از شفاعت ایشان بهره‌مند باشیم.

از ابن عباس نقل شده: در مسجد الحرام با حضرت حسن بن علی علیه السلام بودم. آن حضرت معتکف و مشغول طواف خانه خدا بود، مردی از شیعیانش با او روبرو شد و به او عرض کرد: یا ابن رسول الله! من قرضی به فلانی دارم، اگر می‌توانی آن را برای من ادا کن. حضرت فرمود: وَ رَبِّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ مَا أَصْبَحَ عِنْدِي شَيْءٌ؛ به پروردگار این خانه سوگند چیزی در دسترس ندارم. آن مرد گفت: پس اگر می‌شود برایم از او مهلت بخواه، او مرا تهدید به زندان کرده است. ابن عباس می‌گوید: امام طوافش را قطع کرد و با او به راه افتاد. من به حضرتش گفتم: یا ابن رسول الله! فراموش کردی که در حال اعتکاف هستی؟ فرمود: «لَا وَ لَكِنَّ سَمِعْتُ أَبِي علیه السلام يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ مَنْ قَضَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ.»

فراموش نکردم، ولی شنیدم پدرم می‌فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم: هر کس نیاز برادر مؤمنش را برآورده کند، مثل این است که نه هزار سال خدا را بندگی کرده است؛ روزها را روزه گرفته و شب‌ها را بیدار مانده است.^۱

در واقع خدا دوست دارد بندگان در لباس بندگی گاه‌گاهی

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۴، باب ۶۶؛ ص ۱۲۸.

کار خدائی هم انجام بدهند و رفع حوائج مردم از این سری کارها محسوب می‌شود.

خیلی‌ها دوست دارند به دیگران کمک کنند، اما به دلایل متعدد این کار را انجام نمی‌دهند. یکی از اموری که باعث می‌شود انسان به رفع حوائج مردم اهتمام بورزد، این است که خود را سائل در خانه خدا بداند. همانگونه که در مورد صاحب امروز آمده: «از ایشان پرسیدند: چرا هرگز سائلی را ناامید نمی‌کنی؟ فرمود: «من هم به درگاه خداوند سائلی هستم و می‌خواهم که خداوند محرومم نسازد.»^۱ البته باید آداب رفع نیاز مؤمنین را هم رعایت کنیم. امیربیان علیه السلام در جمله‌ای زیبا می‌فرماید:

«لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ وَ بِاسْتِكْتَامِهَا لِتُظَهَّرَ وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْتُنُّ.»^۲

برطرف کردن نیازهای مردم استوار نیست مگر به سه چیز: ۱- کوچک شمردن خدمت تا خدا آن را بزرگ نماید؛ ۲- پنهان داشتن آن تا خدا آن را آشکار کند؛ ۳- شتاب در برآوردن نیاز حاجتمند تا مسرت بخش باشد.

مولودی

امشب که فرشتگان سخن می‌گویند

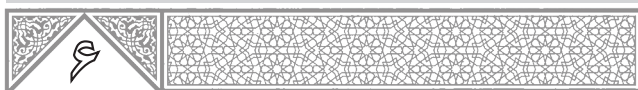
گویا سخن از زبان من می‌گویند

ذکر لبشان شنیدنی‌تر شده است

در ارض و سما حسن حسن می‌گویند

۱. زندگی امام حسن علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۱.



میزان اعمال ، نامه اعمال ، حوض کوثر

انگیزه سازی

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتِ السَّاعَةِ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا
مَلَكَ الْمَوْتِ وَ السَّاعَةَ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ وَ السَّاعَةَ الَّتِي يَقِفُ
فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَأَمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِمَّا إِلَى النَّارِ.»^۱

اگر بخواهیم از میان این سه برهه، سخت ترین را انتخاب کنیم،
مسلمانا لحظه حساب و کتاب و میزان از همه سخت تر است. همان
ساعتی که هیچکس به هیچکس رحم نمی کند. پیامبر صلی الله علیه و آله آن
لحظه را اینطور توصیف می کند.

«أَنَّ الْخَلَائِقَ إِذَا عَايَنُوا الْقِيَامَةَ وَ دِقَّةَ الْحِسَابِ وَ أَلِيمَ الْعَذَابِ

۱ . بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۹.

فَإِنَّ الْأَبَّ يَوْمَئِذٍ يَتَعَلَّقُ بِوَلَدِهِ فَیَقُولُ.

من چطور پدری برای تو بودم؟ آیا من تو را تربیت نکردم، از دست رنج و زحمت خودم تو را غذا ندادم و تو را نپوشاندم؟ احکام را به تو نیاموختم؟ قرآن را به تو آموختم و از فامیل خودم برای تو زن گرفتم و بودجه زندگی تو و همسرت را تا زنده بودم، تأمین کردم. بعد از مرگ هم مال فراوانی برایت به جا گذاشتم.

فرزند می گوید: پدرم راست و درست می فرمایی، خواسته شما چیست؟ پدر می گوید: پسر من میزان عمل و کردارم سبک است؛ گناه من از ثوابم بیشتر است، فرشتگان گفته اند: اگر یک حسنه دیگر داشته باشی میزان خوبی ها از بدی ها سنگین تر می شود. خواهش من از شما این است که یک حسنه از کردار نیک خویش به من ببخشی تا میزان خوبی هایم به واسطه همان حسنه سنگین شود.

فرزند به پدر می گوید: نه. به خدا حاضر نمی شوم! پدر جان! خود من هم می ترسم که کفه گناهانم سنگین و کفه کارهای نیک من سبک باشد. من قدرت این که چیزی به تو ببخشم ندارم. سپس پدر می رود؛ در حالی که پشیمان و گریانست بر آن خوبی ها که به فرزندش کرده.

و همین طور مادر ملاقات می کند فرزندش را درین روز و می گوید: پسر من آیا رحم من جایگاه تو نبود؟ می گوید: بلی ای مادر! آیا پستانم برای تو وسیله آشامیدنی نبود؟ می گوید: بلی مادرم! سپس مادر می گوید: پسر من گناهانم سنگین و فراوانست، از تو می خواهم که یکی از گناهانم را تو تحمل کنی و بپذیری تا سبکبار شوم. می گوید: ای مادر! از من دور شو! همانا من سرگرم نفس و

حساب خودم باشم. سپس اشک ریزان از پسر جدا می‌شود. و مرد هم به همسر متوسل می‌شود و می‌گوید: فلانی من برای تو در دنیا چطور همسری بودم؟ زن می‌گوید: تو برایم شوهر خوبی بودی. سپس مرد به او می‌گوید: من فقط يك حسنه از تو می‌خواهم شاید بدان واسطه نجات پیدا کنم و ازین باریك بینی حساب و سبکی میزان و عبور از صراط وارهم. زن به همسرش می‌گوید: نه. به خدا من طاقت این را ندارم. من هم مانند تو بیم‌ناکم از سرنوشت امروزم. پس شوهر با دلی غمگین و افسرده و سرگردان از کنار زن می‌رود.^۱

اقناع اندیشه

کل مباحث قیامت در سه مرحله تحقق پیدا می‌کند. مرحله اول مرحله نفخ است، مرحله دوم، ورود به عالم محشر و گذراندن مواقع پنجاه‌گانه قیامت و مرحله سوم بحث بهشت و جهنم است. ما چشم اندازی از کل قضایایی که در قیامت رخ خواهد داد، بیان می‌کنیم. البته اینها در حد فهم ما در دنیا است و تا ما به آن دنیا نرویم، اینها برای ما قابل درک نیست. مرحوم نائینی می‌گفت: استادم مرحوم فشارکی را در خواب دیدم و پرسیدم: چه خبر؟ ایشان فرمود: بدانید که شما یک چیزی شنیده‌اید و تا دیدن آن فاصله زیاد است.

نفخ دوم دمیده می‌شود و همه از قبرها برانگیخته می‌شوند، این اولین اتفاق حشر است. همه در محشر و عرصه قیامت جمع

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۵۷.

می‌شوند. تمام انسان‌ها از بدو خلقت تا آخر جهان در صحنه عظیم قیامت جمع می‌شوند. در عرصه محشر، اولین اتفاقی که رخ می‌دهد اینست که نامه اعمال هر کس را به او می‌دهند. در نامه عمل، تمام اعمال ما در جلوی چشم ما است و گویی داریم آن عمل را انجام می‌دهیم.

«وَكُلِّ إِنسَانٍ أَلزَّمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا

يَلْقَاهُ مَنْشُورًا. اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۱

روشن است که منظور از کتاب چیزی جز کارنامه عمل انسان نیست، همان کارنامه‌ای که در این دنیا نیز وجود دارد و اعمال او در آن ثبت می‌شود، منتها در اینجا پوشیده و مکتوم است و در آنجا گشوده و باز. کافی است که خودت امروز حسابگر خویش باشی؛ یعنی، آن قدر مسائل روشن و آشکار است و شواهد و مدارک زنده که جای گفتگو نیست و هر کس این نامه عمل را بنگرد می‌تواند قضاوت و داوری کند، هر چند شخص "مجرم" باشد، چرا که این نامه عمل چنان که خواهد آمد، مجموعه‌ای از آثار خود عمل است، و یا نفس اعمال، و به این ترتیب چیزی نیست که بتوان آن را حاشا کرد.

آیا اگر من صدای خودم را از نوار ضبط صوت بشنوم، یا عکس دقیق خود را به هنگام انجام یک عمل نیک یا بد ببینم، می‌توانم حاشا کنم؟ کیفیت تشکیل نامه عمل در قیامت از این هم زنده‌تر و دقیق‌تر است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که این نامه چیست؟ و چگونه است؟

بدون شك از جنس کتاب و دفتر و نامه‌های معمولی نیست، و لذا بعضی از مفسران گفته‌اند: این نامه عمل چیزی جز "روح انسان" نمی‌باشد که آثار همه اعمال در آن ثبت است، زیرا هر عملی انجام می‌دهیم خواه ناخواه اثری در روح و جان ما می‌گذارد یا اینکه این نامه عمل، اعضای پیکر ما حتی پوست تن ما، و از آن بالاتر زمین و هوا و فضایی است که در آن اعمال خود را انجام می‌دهیم، چرا که اعمال ما، گذشته از اینکه در جسم و همه ذرات پیکر ما نقش می‌بندند، در هوا و زمین منعکس می‌شوند.^۱

روایت داریم که گویی شما اعمال چند ساله‌ات را داری همان موقع انجام می‌دهی. حتی شما پلک زدن‌ها و حرکت مردمک چشم‌هایت را در طول عمرت می‌بینی.

پرورش احساس

پیامبر ﷺ به سلمان و ابوذر یک درهم داد و گفت که این را خرج کنید. فردای آن روز پیامبر ﷺ قیامت عملی برایشان درست کرد. آتشی روشن کردند و دیگری روی آن گذاشتند و سنگی در کنار آتش گذاشتند و به آن‌ها گفتند: یکی یکی روی این سنگ بیایید و بگویید که یک درهم را چه کار کردید. سلمان روی سنگ رفت و گفت که من آن را در راه خدا انفاق کردم و از روی سنگ

۱. تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۵۵، ۵۰.

پایین پرید. ابوذر روی سنگ ایستاد و گفت: مقداری از آنرا نان و مقداری از آن را علوفه خریدم و بعد گفت: سوختم و پایین پرید. پیامبر ﷺ فرمود: آتش قیامت داغ‌تر از این آتش است.^۱

اگر کسی از پل صراط رد شد، مرحله بعدی حوض کوثر است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در صحرای قیامت به شدت عرق می‌ریزی و از خوش شانسی انسان این است که بتواند یک راه نفسی پیدا کند. در این تشنگی شدید تنها نوشیدنی که می‌تواند انسان را راحت کند، حوض کوثر است؛ خصوصاً که برای رسیدن به بهشت باید از روی پل صراط عبور کرد که آن هم از روی جهنم می‌گذرد و هیچ بعید نیست که انسان از گرمای آن نیز آسیب دیده باشد. حوض کوثر نهری است الهی که از ساق عرش الهی سرچشمه می‌گیرد: «الْكُوْثَرُ مَخْرَجُهُ مِنْ سَاقِ الْعَرْشِ».

البته این اولین باری نیست که انسان از آب این حوض می‌چشد، بلکه لحظه مرگ نیز برای اینکه انسان مؤمن راحت جان بدهد و به دنیای آخرت علاقه‌مند گردد، از این نوشیدنی گورا به او نوشانیده‌اند: «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يُخْرَجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثَرِ».

البته حالا نیاز او به حوض کوثر خیلی جدی‌تر است؛ خصوصاً که در آن جا با چهره دلربای حضرت رسول ﷺ و نیز با وجود نورانی علی علیه السلام که ساقی کوثر است روبرو می‌شود. به قول شهید دستغیب، همین تصور که انسان می‌تواند به مقامی برسد که ساقی او

۱. پند تاریخ، ج ۱، ص ۱۹۰.

علی علیه السلام است که پادشاه آسمان و زمین و دنیا و آخرت است، برای اینکه انسان دیگر گناه نکند کافی است.^۱

فرزند علامه امینی رحمته الله نقل می کند:

پس از درگذشت پدرم وقتی ایشان را دفن کردیم، یکی از بزرگان آمد و به من تسلیت گفت و فرمود: من در این فکر بودم بینم مولا امیرالمؤمنین علیه السلام چه مرحمتی در مقابل زحمات و خدمات مرحوم امینی می نمایند. در عالم خواب دیدم حوضی است و آقا امیرالمؤمنین علیه السلام بر لب آن ایستاده اند. افراد می آیند و مولا از آن حوض، به آن ها آب می دهند. گفتند: این حوض کوثر است. در این حال آقای امینی به نزدیک حوض رسید، حضرت ظرف را گذاشتند، آستین ها را بالا زده و دستان مبارکش را پر از آب کردند و به علامه آب خوراندند و خطاب به او فرمودند:

«بیض الله وجهک كما بیضت وجهی»^۲

رفتارسازی

راه هایی برای سنگین شدن نامه اعمال وجود دارد. مثلاً روایت

داریم:

«مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ»^۳

همچنین حضرت علی علیه السلام فرمودند: «حَسَنُ خُلُقِكَ يُخَفِّفُ اللَّهُ

۱. مطالب خصوصیات قیامت برگرفته از کتاب قیامت و حشر آقای عالی است.

۲. اسرار ملکوت، ج ۱، ص ۵۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۲، ح ۱۰۴.

حَسَابِكَ»^۱

آقَا رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ فرمودند: «أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللّٰهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ.»^۲

بیشتر کسانی که از امت من که اهل بهشت می‌شوند به خاطر دو ویژگی است: ۱. تقوای الهی ۲. حسن خلق

روضه

بیایید امشب خطاب به امام زمانمان بگوئیم:

«بابی انت وامی و نفسی لك الوقاء والحمی» قرباتان آقا! پدر و مادرم فدای تو باد! وقتی نامه اعمالم به دستت می‌رسد خوشحال می‌شوی یا ناراحت؟ انشاء الله به حق مادر پهلو شکسته‌ات پیش شما روسفید باشیم. یابن الحسن! از این حرف‌ها گذشته، امشب می‌خواهیم شما را به حق عمه جانت قسم بدهیم. نگاه لطفی به مجلس ما کنید، آقا! انشاء الله با این اشک‌ها نامه اعمال ما سنگین می‌شود. قطعاً هم همینطور است.

یابن الحسن!

هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام خواست اسماعیل علیه السلام را برای قربانی به همراه خود ببرد، به مادر او هاجر فرمود: فرزندت را زینت کن که او را به میهمانی دوست برم. پس از آنکه او را برد و با خطاب «وفدیناه بذبح عظیم»^۳؛ او

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۳.

۲. همان، ص ۳۷۵.

۳. صافات/ ۱۰۷.

را به ذبحی بزرگ باز خریدیم، او را از ذبح شدن نگهداری نمود، اسماعیل را به نزد مادرش برگرداند. هنگامی که هاجر چشمش به گلوی فرزند که از اثر کارد قرمز شده بود افتاد، بی اختیار غش کرد و بر زمین افتاد.^۱

بین تفاوت از کجا تا به کجاست.

حضرت زینب رضی الله عنها لباس نو بر تن عون و محمد کرد. به چشمانشان سر مه کشید و آمد خدمت برادرش:

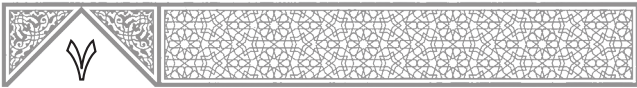
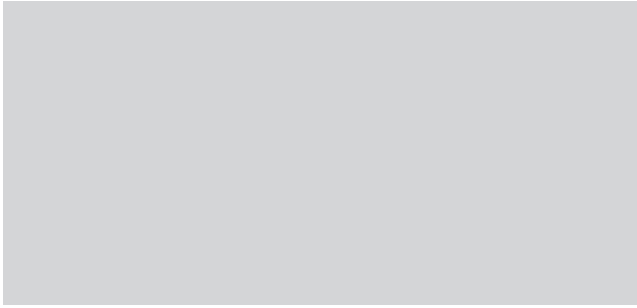
الا ای آسمان عشق بنگر اختر خود را

بلاگردان اصغر کن دو طفل خواهر خود را

بیا و بر مگردان این کفن پوشان زینب را

که نزد فاطمه بالا بگیرد او سر خود را

۱. خصائص الزینبیه، ص ۲۲۷.



پل صراط

انگیزه‌سازی

از حضرت رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده است: چون روز قیامت فرا رسد، خداوند متعال برای دسته‌ای از امت من بال و پر می‌رویاند، پس آن‌ها از قبور خویش خارج شده و به سوی بهشت پرواز می‌نمایند. فرشتگان خطاب به آنان می‌گویند: آیا ترازوی سنجش اعمال را مشاهده نموده‌اید؟ و آن‌ها در جواب می‌گویند: ما هیچ چیز ندیده‌ایم.

فرشتگان می‌پرسند: آیا از پل صراط عبور نموده‌اید؟ و آن‌ها در جواب می‌گویند: ما صراطی ندیده‌ایم. پس فرشتگان می‌پرسند: آیا جهنم را دیده‌اید؟ و آن‌ها پاسخ می‌دهند: ما هیچ چیز مشاهده نکرده‌ایم.

فرشتگان با تعجب از آنان می پرسند: شما از امت کدام پیامبر می باشید؟ و آن‌ها پاسخ می دهند: از امت محمد ﷺ. فرشتگان می گویند: شما را به خدا سوگند به ما بگویید که در دنیا چه کارهایی انجام می دادید که این چنین پاداشی به شما داده شده است؟ آنان پاسخ می دهند: دو خصلت در ما وجود داشت که خدای متعال به واسطه آن ما را بدین درجه رسانید. فرشتگان می پرسند: آن دو خصلت چه بوده است؟ و آن‌ها پاسخ می دهند: ما چنان بودیم که در خلوت شرم و حیا داشتیم که معصیت خدا را انجام دهیم و همواره به قسمت خویش (روزی خود)، اگرچه اندک بود، قانع و راضی بودیم. پس فرشتگان می گویند: همانا این درجه حق شما و برآورنده شما می باشد.^۱

پل صراط و میزان چقدر مهم است که فرشتگان این قدر اصرار داشتند بدانند چطور این افراد از آن‌ها استثنا شدند؟

افناع اندیشه

کلمه صراط به معنی راه است و حدود چهل بار در قرآن آمده است.

از مفضل بن عمر نقل شده:

از امام صادق علیه السلام درباره صراط سوال کردم، حضرت فرمودند:

«هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي

الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ...»^۲

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶.

۲. معانی الأخبار، النص، ص ۳۲.

سپس فرمودند: و اما صراط در دنیا پس آن امام واجب الاطاعه است. کسی که در دنیا او را بشناسد و به هدایتش اقتدا کند، در آخرت از پل صراطی که بر روی جهنم نصب شده است، عبور می‌کند و اگر کسی امامش را در دنیا نشناخت، قدمش بر روی آن صراط آخرت می‌لغزد و در آتش جهنم سقوط می‌کند.

یعنی، امام علیه السلام فرموده، ما آن پل هستیم. اگر شما در دنیا خط رهبری صحیحی داشته باشید، آن جا هم خطتان درست است. اینجا در خط که هستی؟ ولایت چه کسی را پذیرفتی؟ ولایت طاغوت یا ولایت فقیه؟ رهبر عادل یا رهبر فاسق؟

در صراط ماندن و عبور به سلامت از پل صراط آن قدر مهم است که خداوند متعال از بین انواع دعاها، امر فرموده روزی ده مرتبه از او بخوایم: اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ. آن‌ها که نعمت داده شده‌اند، چه کسانی هستند؟ خداوند متعال در سوره نساء آن‌ها را که نعمت داده شده‌اند اینگونه معرفی می‌کند:

«مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ». (نساء / ۶۹)

کسانی که خدا و رسول را پیروی کنند، آنان با کسانی هستند که خدا آن‌ها را نعمت داده است؛ از پیامبران، راستگویان، شهدا و صالحان.

پس چه کسانی همراه انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین در صراط مستقیم هستند؟ کسانی که مطیع خدا و اهل بیت علیهم السلام

باشند؛ مانند شهدا که از همین اطاعت در مواقع حسّاس به درجات عالیّه رسیدند و هم ردیف انبیاء و صدیقین شدند.

پرورش احساس

حضرت آیت الله حق شناس رضوان الله تعالی علیه می فرمودند:
آقا! در تهران بگردید و ببینید کسی مانند این احمد آقا (شهید

نیری) پیدا می شود یا نه؟

حاج آقا وقتی وارد خانه شدند، در همان ورودی منزل رو به برادر شهید کردند و با حالتی افسرده خاطرهای نقل کردند و فرمودند: به جز بنده و خادم مسجد، این شهید بزرگوار هم کلید مسجد را داشتند. بعد نفسی تازه کردند و فرمودند: من یک نیمه شب زودتر از ساعت نماز راهی مسجد شدم. به محض این که در را باز کردم، دیدم شخصی در مسجد مشغول نماز است. حضرت آقای حق شناس مکشی کردند و ادامه دادند: من دیدم یک جوان در حال سجده است، اما نه روی زمین؛ بلکه بین زمین و آسمان مشغول تسبیح حضرت حق است. آقای حق شناس در حالی که اشک در چشمانشان حلقه زده بود، ادامه دادند: من جلو رفتم و دیدم همین احمد آقا مشغول نماز است. بعد که نمازش تمام شد، پیش من آمد و گفت: تا زنده ام به کسی حرفی نزنید.^۱

رفتار و عملکرد احمد آقا با بقیه فرق چندانی نداشت؛ یک

۱. عارفانه؛ زندگی نامه شهید علی نیری، چاپ سوم، گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی،

زندگی ساده و عادی مثل همه داشت؛ در داخل جمع مثل بقیه افراد بود؛ با آن‌ها می‌خندید، حرف می‌زد...

من در آن دوران نزدیک‌ترین دوست احمد بودم. ما رازدار هم بودیم. یک روز به او گفتم: شما چه کاری انجام داده‌ای که اینقدر در معنویات رشد کردی؟

لبخندی زد، می‌خواست بحث را عوض کند، اما من دوباره سؤال را تکرار کردم و گفتم: حتماً یک علتی دارد!

بعد از اصرار زیاد، سرش را بالا آورد و گفت: طاقتش را داری؟ با تعجب گفتم: طاقت چه را؟

گفت: بشین تا بگویم.

نفس عمیقی کشید و گفت: یک روز با بچه‌های مسجد رفته بودیم دماوند. شما در آن سفر نبودید. همه مشغول بازی و سرگرمی بودند. یکی از بزرگترها به من گفت: احمد آقا برو این کتری را آب کن و بیاور تا چای درست کنیم.

بعد جایی را نشان داد و گفت: آن‌جا رودخانه است.

من راه افتادم. راه زیاد بود. کم‌کم صدای آب به گوشم رسید. نسیم خنکی از سمت آب به سمت من می‌آمد. از لابه‌لای درخت‌ها و بوته‌ها به رودخانه نزدیک شدم.

تا چشمم به رودخانه افتاد، یک دفعه سرم را پایین انداختم و همان‌جا نشستم! همان‌جا پشت درخت مخفی شدم. کسی آن طرف، من را نمی‌دید و بوته‌ها مانع خوبی برای من بود.

احمد ادامه داد: من به راحتی می‌توانستم گناه بزرگی انجام دهم.

در پشت آن درخت و کنار رودخانه چندین دختر مشغول شنا کردن بودند.

من همان جا خدا را صدا زدم: الان شیطان به شدت من را وسوسه می‌کند که نگاه کنم، اما خدایا من به خاطر تو از این گناه می‌گذرم.

سریع از آنجا دور شدم و کتری را از جای دیگر آب کردم. بچه‌ها مشغول بازی بودند، برای همین مشغول درست کردن آتش شدم. دود زیادی به چشمم رفت؛ اشک از چشمانم جاری بود. یادم افتاد که حاج آقا (حق شناس) گفته بود: هر کس برای خدا گریه کند، خداوند او را خیلی دوست خواهد داشت.

همین طور که داشتم اشک می‌ریختم، گفتم: از این به بعد برای خدا گریه می‌کنم.

حالم خیلی منقلب بود، هنوز از آن امتحان سختی که کنار رودخانه برایم پیش آمده بود، دگرگون بودم.

همین طور که اشک می‌ریختم با توجه گفتم: یاالله! یاالله! به محض تکرار این عبارت صدایی شنیدم که از همه طرف شنیده می‌شد. صدا از همه سنگ ریزه‌های شنیده می‌شد؛ از همه کوه‌ها و درخت‌ها و سنگ‌ها صدا می‌آمد!

همه می‌گفتند: سبوح قدوس ربنا و رب ملائکه و روح (پاک و مطهر است پروردگار ما و پروردگار ملائکه و روح).

وقتی صدا را شنیدم، ناباورانه همه جا را نگاه کردم، از ادامه بازی بچه‌ها فهمیدم که کسی نشنیده است.

احمد بعد از آن کمی سکوت کرد. بعد با صدایی آرام ادامه داد:
از آن موقع بود که درهایی از عالم بر روی من گشوده شد.
احمد این را گفت و از جا بلند شد. بعد برگشت و گفت: این
را برای تعریف از خود نگفتم، گفتم بدانی انسانی که گناه را ترک
می‌کند چه مقامی پیش خدا دارد.^۱

قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا.»^۲ از شما کسی نیست
مگر اینکه وارد جهنم شود. منتهی ورود به معنای دخول نیست،
همان طور که در مورد حضرت موسی علیه السلام فرموده است: «وَلَمَّا وَرَدَ
مَاءَ مَدْيَنَ»^۳ در حالی که ایشان کنار آب رفت و داخل آب نشد. بعد
از این که همه وارد شدند، «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا
جِثِيًّا»^۴ کسانی را که اهل تقوا هستند، نجات می‌دهیم. امثال شهید
نیری‌ها اهل نجات و عبور از صراط هستند.

رفتارسازی

عبور از صراط کار هر کسی نیست، ابی بصیر از امام صادق علیه السلام
نقل می‌کند:

«النَّاسُ يَمُرُّونَ عَلَى الصِّرَاطِ طَبَقَاتٍ وَ الصِّرَاطُ أَدْقُ مِنَ
الشَّعْرِ وَ أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مِثْلَ الْبَرْقِ وَ مِنْهُمْ ...»^۵

۱. عارفانه، صص ۲۸ و ۲۹. راوی: دکتر محسن نوری.

۲. مریم/۷۱.

۳. قصص/۲۳.

۴. مریم/۷۲.

۵. الأما لی (للسدوق)، النص، ص ۱۷۷.

مردم در عبور از صراط دارای طبقاتی هستند، و پل صراط از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است، پس از میان مردم برخی مانند برق از صراط عبور می‌کنند و برخی مانند دویدن اسب و برخی مانند کسی که با پای پیاده راه می‌رود و آتش می‌گیرد و برخی را صراط رها می‌کند.

حال که عبور از صراط طبق روایات اینقدر دشوار است، خوب است بدانیم چه کارهایی عبور از صراط را آسان می‌کند. ان شاء الله، به سه مورد از عواملی که بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام موجب تسهیل عبور از صراط می‌شود، اشاره می‌کنیم:

خوش اخلاقی:

قال رسول الله ﷺ: «مَنْ حَسَّنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ (شهر رمضان) خُلِقَ لَهُ جَوْازٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ.»^۱

هر که در ماه رمضان خوش اخلاق باشد، روزی که روی پل صراط قدم‌ها می‌لرزد، قدمش آن جا نمی‌لرزد؛ یعنی، حسن خلق آن جا جواز عبور می‌شود.

رعایت حق الناس:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که حق الناس برگردنش باشد، روز قیامت از روی پل عبور نمی‌کند. «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» (فجر/۱۴)

محبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ جَوَازٌ وَ جَوَازُ الصِّرَاطِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.»^۲

۱. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۱۵۶.

برای ورود و عبور از هر چیزی، اجازه لازم است و جواز عبور از صراط در قیامت، علاقه و اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السلام است.

روضه

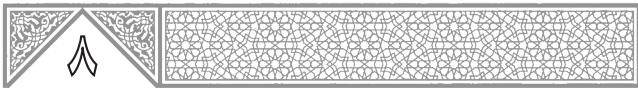
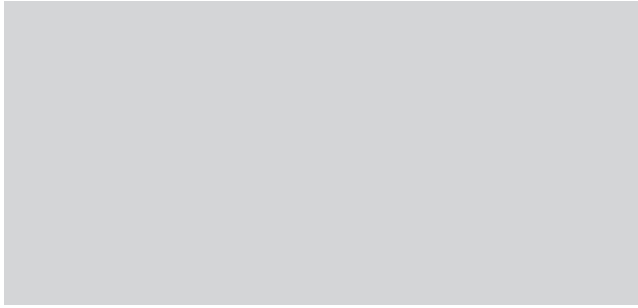
پیامبر صلی الله علیه و آله حبّ علی علیه السلام را جواز صراط می نامد. من بانویی را می شناسم که به خاطر محبتش به علی علیه السلام شهیده شد.

شیخ عباس قمی می گوید: از سلیم بن قیس نقل شده: در سالی عمر بن خطاب نصف حقوق همه کارگزارانش را به عنوان غرامت (و کمبود بودجه و مالیات) برداشت، ولی حقوق قنفذ را به طور کامل پرداخت.

سلیم می گوید: به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم. گروهی را دیدم که در گوشه ای نشسته اند، همه آن ها از بنی هاشم بودند؛ جز سلمان، ابوذر، مقداد، محمدابن ابی بکر، عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده. در این جلسه عباس عموی پیامبر به علی علیه السلام گفت: «چرا عمر مانند همه کارگزارانش، از حقوق «قنفذ» چیزی نکاست؟!» علی علیه السلام به اطراف خود نگاهی کرد و قطرات اشک از چشمانش سرازیر شد، آنگاه فرمود:

«حقوق قنفذ را کم نکرد تا از او تشکر نماید به خاطر ضربه ای که او بر فاطمه نواخته بود. وقتی فاطمه از دنیا رفت اثر آن تازیانه در بازوی او وجود داشت و همانند بازوبند، نمایان بود»^۱.

۱. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۶۷۶.



جهنم

انگیزه‌سازی

هنگامی که آیات و إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ نازل گردید، پیامبر اسلام ﷺ به شدت گریان شد و اصحاب آن حضرت نیز گریستند؛ در حالی که نمی‌دانستند چه آیه‌ای بر پیامبر نازل شده و کسی نیز قدرت نداشت با آن حضرت سخن بگوید و علت گریه شدید او را جویا شود.

چون پیامبر خدا ﷺ هر گاه فاطمه را می‌دید خوشحال می‌شد، یکی از اصحاب پیامبر به سوی خانه فاطمه رضی الله عنها روان گردید، وی مشغول آسیا کردن جو بود. حضرت فاطمه رضی الله عنها دست از کار کشید

و لباسی را که دوازده جای آن با برگ نخل وصله شده بود، پوشید.
 هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام نزد پیامبر رسید:

قَالَتْ يَا أَبَتِ فَدَيْتُكَ مَا الَّذِي أَبْكَأَكَ فَذَكَرَ لَهَا مَا نَزَلَ بِهِ جَبْرَائِيلُ
 «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ
 جُزْءٌ مَقْسُومٌ.»

فَسَقَطَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام عَلَى وَجْهِهَا وَهِيَ تَقُولُ الْوَيْلُ لِمَا نَزَلَ الْوَيْلُ
 لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ.

فَسَمِعَ سَلْمَانَ فَقَالَ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ كَبْشًا لِأَهْلِي فَأَكُلُوا حَمِي وَ
 مَزَّقُوا جِلْدِي وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ.

وَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ يَا لَيْتَ أُمِّي كَانَتْ عَاقِرًا وَ لَمْ تَلِدْنِي وَ لَمْ أَسْمَعْ
 بِذِكْرِ النَّارِ.

وَ قَالَ مَقْدَادٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ طَائِرًا فِي الْقَفَارِ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيَّ
 حِسَابٌ وَ لَا عِقَابٌ وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ.^۱

و علی علیها السلام فرمود: ای کاش درندگان مرا پاره پاره می کردند و
 مادرم مرا به دنیا نمی آورد، و چنین سخنانی به گوشم نمی رسید،
 سپس به شدت گریست و دست خود را بر سر نهاده و گفت:

آه از دوری سفر آخرت، آه از کم بودن توشه راه! آنان که در این
 سفر وارد آتش می شوند، چون بیمارانی هستند که از آن‌ها عیادتی
 به عمل نمی آید، و مجروحینی هستند که زخم‌های آن‌ها مداوا
 نمی شود، و اسیرانی هستند که دوران اسارتشان پایان نمی پذیرد، از
 آتش می خورند، از آن می نوشند، و در میان طبقات جهنم رفت و آمد

می‌کنند. در حالی که پیش از آن لباس‌های نرم بر تن می‌پوشیدند، اکنون لباس‌های آتشین بر تن می‌کنند و در حالی که قبل از آن همنشین زنان خود بودند، در آتش، همنشین شیاطین خواهند بود.

اقتناع اندیشه

شاید برای برخی این سؤال پیش بیاید: آیا واقعا خدا بنده‌هایش را اینقدر سخت عذاب می‌کند؟ این با رحمت خدا سازگار است؟ خداوند متعال می‌فرماید:

«فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.»^۱

سپس دلیل روشن و زنده‌ای برای عدم وجود ظلم در آن دادگاه بزرگ بیان می‌فرماید:

شما جز آنچه را عمل می‌کردید، جزا داده نمی‌شوید. ظاهر این تعبیر بدون آنکه چیزی در تقدیر گرفته شود این است که جزای همه شما همان اعمال خودتان است، چه عدالتی از این بهتر و برتر؟!

اعمالی نیک و بدی که در این عالم انجام می‌دهید، در آنجا همراه شما خواهد بود، همان اعمال تجسم می‌یابد، و در تمام مواقع محشر و بعد از پایان حساب، همدم و همنشین شماست، آیا محصول اعمال کسی را به او تحویل دادن بر خلاف عدالت است؟^۲

این آیه تاکید مجددی است بر مسئله "تجسم اعمال" و بازگشت

۱. یس/۵۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۱۶.

آن به سوی انسان و مسئله عدالت پروردگار، چرا که آتش جهنم هر قدر سوزان باشد و مجازات آن دردناک، چیزی جز نتیجه اعمال خود انسان‌ها و اشکال تبدیل یافته آن نیست.^۱

به عنوان مثال، خدا درباره کسی که در اموال یتیم ظالمانه تصرف می‌کند، می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا.»^۲

پس اعمال ما علاوه بر چهره ظاهری خود، یک چهره واقعی نیز دارد که در این جهان از نظر ما پنهان است، این چهره‌های درونی، در جهان دیگر ظاهر می‌شوند و مسئله تجسم اعمال را تشکیل می‌دهند.^۳

پرورش احساس

«إِنَّمَا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا
يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ
مُرْتَقًا.»^۴

در جای دیگر خدا نحوه ورود جهنمی‌ها را اینطور توصیف می‌کند:

«خُدُوهُ فَغُلُّوهُ، ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ

۱. همان، ج ۲۲، ص ۴۲۲.

۲. نساء/ ۱۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۱.

۴. کهف/ ۲۹.

ذُرَاعًا فَاسْلُكُوهُ، إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ»^۱

امام صادق علیه السلام فرموده است: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند، ناگاه جبریل در حالی که پریده رنگ و اندوهگین و افسرده بود، آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چرا تو را چنین اندوهگین و افسرده می‌بینم؟ گفت: ای محمد! چرا چنین نباشم که امروز کوره‌های جهنم را نهادند!

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: کوره‌های دوزخ چیست؟ گفت: خداوند متعال فرمانی صادر فرمود که هزار سال دوزخ را برافروختند تا سرخ شد و سپس فرمان داد هزار سال دیگر هم برافروختند تا از سرخی به سپیدی گرایید. باز فرمان داد هزار سال دیگر برافروختند، آنچنان که سیاهی وحشت‌زا گردید و اگر يك حلقه از زنجیری که درازی آن هفتاد ذرع است بر دنیا نهاده شود، از گرمای آن همه جهان ذوب خواهد شد و اگر قطره‌ای از گنداب‌های دوزخ بر آب‌های زمین فرو افتد، همه اهل دنیا از بوی گندش نابود خواهند شد. گوید، پیامبر صلی الله علیه و آله و جبریل علیه السلام گریستند. خداوند فرشته‌ای نزد آن دو فرستاد و فرمود: خدایتان بر شما سلام می‌رساند و می‌فرماید: شما را از اینکه گناهی انجام دهید که در دوزخ عذابتان کنم، در پرده عصمت و امان قرار دادم.^۲

حاج میرزا حسین نوری صاحب «مستدرک الوسائل» از دارالسلام نوری از عالم زاهد سید هاشم حائری حکایت می‌کند:

۱. الحاقه / آیات ۳۰-۳۳.

۲. ترجمه الواعظین، ترجمه مهدوی دامغانی، ص ۷۹۵.

مبلغ یکصد دینار که معادل ده قران عجمی بود از يك نفر یهودی به عنوان قرض گرفتم که پس از بیست روز به او برگردانم، نصف آن را پرداخت کردم ولی برای پرداخت بقیه آن او را ندیدم. جستجو کردم، گفتند: به بغداد رفته.

شبى قیامت را در خواب دیدم، مرا در موقف حساب حاضر کردند، خداوند مهربان به فضلش مرا اذن رفتن به بهشت داد.

چون قصد عبور از صراط کردم، زفیر و شهیق جهنم مرا بر صراط نگاه داشت و راه عبور مرا بست، ناگاه طلبکار یهودی چون شعله‌ای از جهنم خارج شد و راه بر من گرفت و گفت: بقیه طلب مرا بده و برو. من تضرع کردم و به او گفتم: من در جستجوییت بودم تا بقیه طلبت را بپردازم، ولی تو را نیافتم. گفت: راست گفتمی، ولی تا طلب مرا ندهی حق عبور از صراط نداری. گریه کردم و گفتم: من که در اینجا چیزی ندارم که به تو بدهم. یهودی گفت: پس بگذار به جای طلبم انگشت خود را بر يك عضو تو بگذارم. به این برنامه راضی شدم تا از شرش خلاص شوم، چون انگشت بر سینه‌ام گذاشت از شدت سوزش آن از خواب پریدم!

رفتار سازی

در سوره مریم آیه ۷۲ خداوند می‌فرماید که متقین از آتش جهنم نجات پیدا می‌کنند.

«ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا.»^۲

۱. دار السلام، ص ۲۶۸.

۲. مریم/ ۷۲.

یکی از خصوصیات متقین این است که دچار عجب نمی شوند. نمی گوید: من که این همه نماز جماعت خواندم حتما به بهشت می روم. گاهی ما مسجدی ها دچار این حالت می شویم که بقیه را جهنمی می بینیم و فقط خودمان را اهل بهشت تصور می کنیم؛ این خیلی خطرناک است.

آقا امیرالمومنین علیه السلام در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه، متقین را معرفی می کنند. حضرت یکی از اوصاف متقین را اینطور می فرماید:

«لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ.»

حضرت امام رضوان الله تعالی علیه درباره عجب کلامی دارند که خیلی تکان دهنده است. سری به کتاب چهل حدیث امام بزنید و حتما این قسمت کتاب را مطالعه کنید. ایشان در این بخش به روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کنند.^۱

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ وَثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْمُنْجِيَاتُ قَالَ خَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ وَالْعَدْلُ فِي الرَّضَا وَالْغَضَبِ وَالْقَصْدُ فِي الْغَنَى وَالْفَقْرُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا الْمُهْلِكَاتُ قَالَ هُوَى مُتَّبِعٌ وَ شُحٌّ مُطَاعٌ^۲ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ.^۳

سعدان بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که رسول

۱. چهل حدیث، امام خمینی، ص ۶۷.

۲. هوای نفسی که پیروی شود.

۳. بحار الانوار (ط-بیروت)، ج ۶۷، ص ۷.

خدا ﷻ فرمود: يك روز همين طور كه موسى بن عمران ﷺ نشسته بود، ابليس با كلاه رنگارنگي كه بر سر داشت به سوي او آمد. چون به موسى نزديك شد، كلاه را برداشت و پيش آمد و سلام كرد. موسى ﷺ فرمود: تو كيستي؟ گفت: من ابليس هستم. موسى فرمود: خدا آواره‌ات كند، براي چه آمده‌اي؟ گفت: آمده‌ام به خاطر منزلتي كه نزد خدا داري به تو سلام كنم. موسى ﷺ گفت: اين كلاه چيست؟ گفت:

به وسيله اين كلاه، دل‌هاي آدميان را مي‌ربايم (گويارنگ‌هاي مختلف آن نمودار فريندگي و شهوات و آرايش‌هاي دنيا و عقايد فاسد و اديان باطل بوده است). موسى گفت: مرا خبر ده از آن گناهي كه چون آدميزاد مرتكب شود، بر او چيره مي‌شوي و او را به سوي دلخواه و مراد خود مي‌بري. شيطان گفت: هنگامي كه او از خودش خرسند شود، و عملش را بسيار شمارد، و گناه او در نظرش كوچك جلوه كند.^۱

با توجه به هلاک کننده بودن عجب به برخی راهکارهای ترک عجب اشاره می‌کنیم: هر وقت به عباداتمان غره شدیم، ابتدا سه سؤال را از خودمان بپرسیم:

۱. آیا عبادت‌های ما قبول شده است؟
۲. آیا عبادت‌های ما تباه نشده است؟ برخی از گناهان نماز و عبادت‌های يك عمر را «حبط» و تباه می‌کند.

۱. الأملی (للمفید)، ترجمه استاد ولی، متن، ص ۱۷۲.

۳. آیا عاقبت به خیر خواهیم شد؟
 ۴. بعد سه مقایسه در ذهن خود انجام دهیم:
 ۵. مقایسه عبادت‌ها و نعمت‌هایمان؛
 ۶. مقایسه عبادت‌ها و گناهانمان؛
 ۷. مقایسه عبادت خودمان با عبادت اولیاء خدا:
- امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: وارد شدم، پدرم را دیدم که پایش ورم کرده، رنگش متغیّر، چشمانش سرخ، پیشانی‌اش نشان سجده دارد، به گریه افتادم. وقتی متوجّه من شد، فرمود: فلان نوشته را بیاور! در آن نوشته، از عبادت‌های علی علیه السلام کمی برایم خواند و کنار گذاشت و فرمود: چه کسی می‌تواند همچون علی علیه السلام عبادت کند؟^۱

روضه

البته برای نجات از آتش جهنّم راه‌های دیگری هم وجود دارد که اگر بر آن کارها مداومت داشته باشیم، امید نجات خواهد بود. خداوند متعال به موسی علیه السلام وحی کرد:

«یا موسی اعلم أنّه من بکی علیه أو أبکی أو تبأکی حرمت

جسده علی النار.»^۲

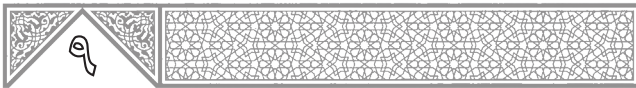
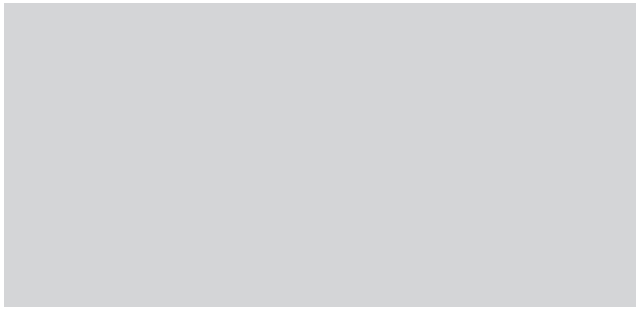
امشب برای مصائب امام حسین علیه السلام گریه کنیم. امشب برای آن مصیبتی گریه کنیم که خود آقا هم گریه کرد؛ نه تنها گریه کرد، غش کرد! «ثمّ خرج من بعده القاسم بن الحسن علیه السلام و هو غلام صغیر لم يبلغ الحلم، فلمّا نظر الحسین علیه السلام إليه قد برز اعتنقه و جعلاً یبکیان

۱. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۷۵.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص ۳۰۹.

حتى غشى عليهما، ثم استأذن الحسين عليه السلام في المبارزة.
 قاسم اذن گرفت و وارد میدان شد. یک آن امام حسین عليه السلام
 ناله‌ای از قاسم شنید. خودش را بالای سر قاسم رساند. «فوقف
 الحسين على رأس الغلام و هو يفحص برجلیه، فقال الحسين: عز
 والله على عمك أن تدعوه فلا يجيبك، أو يجيبك و لا ينفك بعدا
 لقوم قتلوك.»^۱

۱ . تسلیة المُجالس و زینة المَجالس (مقتل الحسین عليه السلام)، حسینی موسوی، ج ۲، ص ۳۰۵.



بهشت - شرط ورود ولایت امیرالمومنین علیه السلام، قسیم النار و الجنة

انگیزه‌سازی

هر انسانی در زندگی دنبال دستیابی به نداشته‌هایش است. گاهی حسرت رسیدن به نداشته‌ها، ما را از توجه به داشته‌های مهمی که داریم غافل می‌کند!

شخصی از شیعیان خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: آقا جان! من فقیرم، مشکل دارم، بیچاره‌ام... مثل بعضی‌ها که تا گرفتاری پیدا می‌کنند انگار همه غم‌های عالم به دوششان آمده و جزع فزع می‌کنند!

حضرت فرمودند: حاضرید در دنیا هر چیز بخواهید به شما

بدهند و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را از شما بگیرند؟

فرد مقداری تأمل کرد و دید اگر همه دنیا را هم به او بدهند به محبت علی علیه السلام نمی ارزند. گفت: نه.
بعد حضرت فرمودند: اینطور نگویند! شما فقیر نیستید! فقیر کسی است که محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را ندارد.

افقاع اندیشه

ما روایات بسیار زیادی داریم که ولایت حضرت علی علیه السلام شرط ورود به بهشت است.

محبت امیرالمؤمنین علیه السلام سرمایه گرانقدر و ارزشمندی است که خدای متعال به ما شیعیان عنایت کرده است.

شرط ورود به بهشت الهی، با آن همه عظمتش، محبت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است و کسی که می خواهد وارد بهشت شود راهی جز این ندارد. اصلاً بهشت و جهنم دست امیرالمؤمنین علیه السلام است و اوست که «قسیم النار و الجنة» می باشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَلِيُّ إِنَّكَ قَسِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ - وَإِنَّكَ

تَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ فَتَدْخُلُهَا بِإِلَّا حِسَابٍ»^۱

علی جان تو هستی که بهشت و جهنم را تقسیم می کنی و تو در بهشت را می گشایی و بدون حساب وارد آن می شوی.

"عامر بن ثعلبة" قشنگ سروده:

عليّ جبه جنة	قسيم النار و الجنة
وصي المصطفى حقاً	إمام الإنس و الجنة ^۲

۱. صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ص ۵۷.

۲. نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة علیهم السلام، ص ۱۲۱.

در روایت بسیار زیبایی از وجود ذی جود نبی مکرم اسلام ﷺ آمده است:

«لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ، وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَدَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يَجْحَ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ، ثُمَّ قُتِلَ مَظْلُومًا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، ثُمَّ لَمْ يُؤَالِكْ يَا عَلِيُّ لَمْ يَسْمَرَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ لَمْ يَدْخُلْهَا.»^۱

علی جان! اگر بنده عابدی به اندازه عمر نوح عبادت کند و به اندازه کوه احد طلا در راه خدا انفاق کند و هزار بار پیاده به مکه مشرف شود و در بین صفا و مروه در حالی که مظلوم است، کشته شود، اما ولایت تو را نداشته باشد، بوی بهشت را نخواهد شنید و وارد بهشت نمی‌شود.

این جایک سؤال مطرح می‌شود و آن اینکه چرا امیرالمومنین علیه السلام قسیم النار و الجنة می‌شود؟

این همه نبی و پیامبر الهی، چرا فقط محبت امیرالمؤمنین علیه السلام شرط ورود به بهشت است و مبغض امیرالمؤمنین علیه السلام جهنمی است؛ اگر چه محب همه انبیا و اولیای دیگر الهی باشد؟
چرا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شرط قبولی و تأیید اعمال بندگان خداست؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت:

خدای متعال در چند جای قرآن کریم، از جمله سوره والعصر می‌فرماید: در آخرت همه اهل خسران و بیچاره‌اند و اهل نجات از

۱ . شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۵۵۴.

جهنم نیستند، مگر انسان‌های با ایمان.
والعصر، ان الانسان لفسى خسر، الا الذين آمنوا و عملوا
الصالحات و...^۱

چه کسانی با ایمان هستند؟ برویم سراغ قرآن کریم. خدای
متعال در قرآن کریم، خطاب به رسول گرامی اسلام ﷺ
می‌فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا
يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۲
نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند، مگر آنکه در نزاعی که
میان آن‌هاست تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می‌دهی هیچ
ناخشنود نشوند و سراسر تسلیم آن گردند.

در تفسیر شریف صافی روایت داریم که مراد از این آیه
امیرالمؤمنین علیه السلام است.

وَ فِي الْكُفَّيْ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام: «لَقَدْ خَاطَبَ اللَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام
فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ «...فَلَا وَرَبِّكَ...» قَالَ فِيمَا تَعَاقَدُوا عَلَيْهِ لَئِنْ أَمَاتَ
اللَّهُ مُحَمَّدًا لَا يَرُدُّوهُ هَذَا الْأَمْرَ فِي بَنِي هَاشِمٍ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ
حَرَجًا»

و در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت است که خداوند در قرآن
امیرالمؤمنین علیه السلام را مخاطب نموده در آنجا که می‌فرماید «فلا...»
فرمود: در آنچه که با هم تباری کرده بودند که اگر محمد صلی الله علیه و آله از

۱. سوره مبارکه عصر.

۲. نساء / ۶۵.

دنیا برود، این امر را به بنی هاشم باز نگردانند!

در ذیل این روایت در کتاب شریف بحار الانوار، علامه مجلسی رحمته الله علیه می فرماید:

«أقول و سیأتی عن أمير المؤمنين عليه السلام أنها نزلت فی مثل ذلك و بالجمله تدل علی أن الإیمان مشروط بالتسلیم و الانقیاد التام.»؛
در آینده روایتی مثل این از حضرت امیر المؤمنین عليه السلام نقل خواهیم کرد که فرمود این آیه در باره من نازل شده، و اجمالا این آیه دلالت دارد بر اینکه ایمان مشروط بتسلیم و انقیاد کامل است.

در نتیجه بین ایمان و محبت و ولایت امیر المؤمنین ارتباط مستقیمی وجود دارد. به همین دلیل رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«يُقُولُ عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام .»

عنوان و سر برگ کارنامه اعمال مؤمن حب علی ابن ابی

طالب عليه السلام است.

تحریک احساس

به همین خاطر محب امیر المؤمنین عليه السلام نزد خدا خیلی آبرو پیدا می کند.

وجود نازنین رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی گرانقدر در شأن و مقام محبین حضرت علی عليه السلام می فرماید:

«أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَافَاهُ بِالْجَنَّةِ أَلَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا اسْتَعْفَرْتُ لَهُ الْمَلَائِكَةَ وَ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ بَعِيرٍ

حِسَابِ آلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا أَعْطَاهُ اللَّهُ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَحَاسِبُهُ
حِسَابَ الْأَنْبِيَاءِ آلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا لَا يُخْرَجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى
يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثِرِ وَيَأْكُلَ مِنْ شَجَرَةِ طُوبَى وَيَرَى مَكَانَهُ مِنْ
الْجَنَّةِ آلَا وَمَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا يَهْوَنُ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَجَعَلَ
قَبْرَهُ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ. ۱

شاعر قشنگ سروده:

الهی ای فلک هرگز نگردی اگر دور سر حیدر نگردی
الهی ای نفس بی یاد زهرا اگر رفتی به سینه بر نگردی
آن کسی که امیرالمومنین علیه السلام را ندارد، چه چیزی دارد؟! و آن
کسی که محبت و ولایت امیرالمومنین علیه السلام را به سینه دارد، چه کم
دارد!؟

البته نباید این روایات ما را دچار اشتباه کند و مانند برخی تصور
کنیم چون محبت امیرالمؤمنین علیه السلام را داریم پس هرچه گناه کردیم،
اشکالی ندارد.

حاجب بروجردی از شعرا و مریدان امیرالمؤمنین علیه السلام بود،
روزی شعری در وصف محبت علی علیه السلام سرود:

حاجب اگر محاسبه حشر با علیست

من ضامنم، هر آنچه که خواهی گناه کن
شب حضرت را در عالم رؤیا دید. ایشان فرمود: حاجب
می خواهی شعرت را درست کنم؟ عرض کرد: آقا جان شعر متعلق
به شماست، بفرمایید. حضرت فرمودند:

قطعا بدان محاسبه حشر با علیست

شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن
اصلا محب امیر المؤمنین علیه السلام یعنی کسی که در جهت رضای
حضرت و نزدیکی به حضرت تلاش می کند، نه اینکه العیاذ بالله
تلاشش در جهت فاصله گرفتن از امیر المؤمنین علیه السلام باشد!

رفتار سازی

محبت امیر المؤمنین علیه السلام باید رفتار ما را علی گونه کند؛ هم در
راستای ترک گناه و هم در راستای قرب به حضرت و عمل به
سفارشات و دستورات و دغدغه های حضرت.

خود حضرت سفارش نمودند: «أَلَا وَ إِنِّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلٰی ذٰلِكَ
وَ لٰكِن اَعْيُنُنِيْ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ»^۱
آگاه باشید که شما نمی توانید مثل من باشید، ولی با پرهیز از
گناه و تلاش و کوشش خود مرا یاری دهید.

پس سعی کنیم خودمان را به حضرت شبیه کنیم. اگر نمازمان
تا نماز حضرت فاصله زیادی دارد، حداقل در رسیدگی به ایتم که
وصیت امیر المؤمنین علیه السلام است کوتاهی نکنیم. حضرت علی علیه السلام
در وصیتشان می فرمایند:

... اللهُ اللهُ فِي الْاَيْتَامِ فَلَا تُغَيِّرُوْا اَفْوَاهَهُمْ وَلَا تُضَيِّعُوْا مَنْ
بِحَضْرَتِكُمْ ، فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ يَقُوْلُ:
«مَنْ عَالَ يَتِيْمًا حَتَّى يَسْتَغْنِيْ اَوْ جَبَّ اللهُ لَهُ بِذٰلِكَ الْجَنَّةَ كَمَا اَوْجَبَ

۱ . إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۱۵.

لَا كَلَّ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ.

خدا را، خدا را در باره ایتم! [در نظر بگیرید] دهان آنان را تغییر ندهید. و آن عده از یتیمان که نزد شما هستند ضایع نشوند. از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «هر کس مخارج یتیمی را بر عهده بگیرد تا او مستغنی شود، خداوند در مقابل آن بهشت را بر او واجب می کند، همان طور که به خورنده مال یتیم آتش را واجب می نماید.»^۱ اگر می توانید بیابید این شب های قدر تکفل یک یتیم را بر عهده بگیرید. ماهی ۱۵ هزار تومان چیزی از شما کم نمی کند، ولی دل یتیمی را روشن می کند.

باید کاری کنید که آخرت همنشین پیامبر شوید. خوشا به حال آن ها که از فرصت استفاده می کنند و برای قیامتشون کاری می کنند.

قال رسول الله ﷺ: «أنا و كافل الیتیم كهاتین فی الجنة إذا

اتقی الله عزّ و جلّ، و أشار بالسّبابة و الوسطی.»

از عبد الله بن مسعود نقل شده است که رسول خدا ﷺ در حالی که به انگشت سبّابه و انگشت وسط خود اشاره می کرد، فرمود: من و سرپرست یتیم در بهشت مانند این دو هستیم، به شرط آنکه سرپرست یتیم از خدا پروا داشته باشد.^۲

آنانی که برایشان مقدور نیست، در حد توان مبلغی ولو ناچیز، از حقوقشان را برای ایتم کنار بگذارند.

۱. أسرار آل محمد ﷺ، ترجمه کتاب سلیم، ص ۶۴۱ و نهج البلاغة (للصّحی صالح)، ص ۴۲۲.

۲. الحکم الزاهرة با ترجمه انصاری، ص ۴۱۷.

حتی اگر تمکن مالی زیادی نداشتید، حتما سرکشی به ایتام و درد دل کردن با آن‌ها و شنیدن حرفشان را در برنامه خود قرار دهید. شهدا هم این کارها را می‌کردند. همسر شهید چمران می‌گوید: در لبنان که بودیم یتیم‌خانه‌ای راه انداخت و چهارصد یتیم را پدری می‌کرد. شب‌ها تا دیر وقت کنارشان بود.^۱

روضه

رفقا! مولای ما با این همه عظمتی که داشت تاب دیدن اشک بچه یتیم را نداشت. شب‌ها به خانه یتیمان می‌رفت. به آن‌ها رسیدگی می‌کرد، نمی‌گذاشت رنج یتیمی را حس کنند. بچه‌های یتیم ایشان را بابا صدا می‌کردند... ولی مردم کوفه خوب جبران کردند، خیلی خوب جواب محبت‌های علی را دادند؛

اهل کوفه خانه آرایی کنید

میهمان آمد پذیرایی کنید

میهمان دخت علی مرتضی است

کوفه با نام علی خوب آشناست

کوفه را حق علی برگردن است

کوفیان وقت تلافی کردن است

عجب تلافی کردند، شهر را زینت کردند و اهل بیت را سر بازار

بردند و پایکوبی کردند!

۱. نیمه پنهان ماه: چمران به روایت همسر.



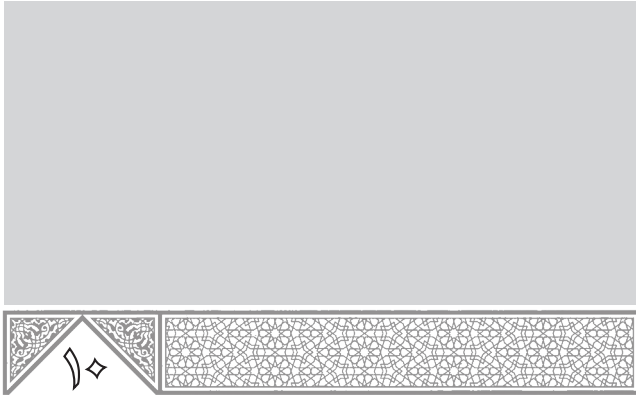
زینب و کوچہ و بازار کجا؟

زینب و این همه آزار کجا؟

زینب و مجلس اغیار کجا؟

زینب و تشت و سر یار کجا؟

مظلوم حسین حسین حسین ...



ولایت الله و ولایت رسول ﷺ و ولایت ائمه باجید

انگیزه سازی

أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ دَخَلَ
مَعَهُ فِي قَبْرِهِ سِتَّةُ صُورٍ فِيهِنَّ صُورَةٌ هِيَ أَحْسَنُهُنَّ وَجْهًا وَأَبْهَأُهُنَّ
هَيْئَةً وَأَطْيَبُهُنَّ رِيحًا وَأَنْظَفُهُنَّ صُورَةٌ قَالَ فَيَقِفُ صُورَةٌ عَنْ يَمِينِهِ
وَأُخْرَى عَنْ يَسَارِهِ وَأُخْرَى بَيْنَ يَدَيْهِ وَأُخْرَى خَلْفَهُ وَأُخْرَى عِنْدَ
رِجْلَيْهِ وَيَقِفُ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُهُنَّ فَوْقَ رَأْسِهِ فَإِنْ أَتَى عَنْ يَمِينِهِ
مَنْعَتْهُ الَّتِي عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى أَنْ يُؤْتَى مِنَ الْجِهَاتِ السَّتِّ
قَالَ فَتَقُولُ أَحْسَنُهُنَّ صُورَةٌ مَنْ أَنْتُمْ جَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا فَتَقُولُ
الَّتِي عَنْ يَمِينِ الْعَبْدِ أَنَا الصَّلَاةُ وَتَقُولُ الَّتِي عَنْ يَسَارِهِ أَنَا الزَّكَاةُ
وَ تَقُولُ الَّتِي بَيْنَ يَدَيْهِ أَنَا الصِّيَامُ وَ تَقُولُ الَّتِي خَلْفَهُ أَنَا الْحُجُّ وَ
الْعُمْرَةُ وَ تَقُولُ الَّتِي عِنْدَ رِجْلَيْهِ أَنَا بِرٌّ مَنْ وَصَلَتْ مِنْ إِخْوَانِكَ.

وقتی بنده مومن می میرد و وارد قبر می شود، شش چهره نورانی با او وارد قبر می شوند؛ در بین این شش صورت، یکی از همه نورانی تر و بشاش تر و زیباتر است؛ یکی از آن ها طرف راست این شخص در قبر قرار می گیرد، یکی چپ او، یکی روبروی او، یکی پشت سر او، یکی نزدیک پاهای او و آن که از همه نورانی تر است، بالای سر او می ایستد. این شخص که در قبر آرמיד، این شش صورت در برابر هر حادثه و مشکلی که بخواهد به او آسیب برساند، از هر طرف از وی حمایت می کنند. آن که از همه نورانی تر است، از دیگران می پرسد شما کیستید؟ خدا جزای خیر به شما بدهد. آن که طرف راست قرار دارد، می گوید: من نماز؛ و آن که طرف چپ قرار دارد، می گوید: من زکاتم؛ و آن که جلو او قرار دارد، می گوید: من روزه ام؛ و آن که پشت سر او قرار دارد، می گوید: من حج و عمره ام؛ و آن که نزدیک پاهای او قرار دارد، می گوید: من نیکی و احسانم که به برادران مؤمنت روا داشتم. بعد می گویند:

«مَنْ أَنْتَ فَأَنْتَ أَحْسَنُنَا وَجْهًا وَأَطْيَبُنَا رِيحًا وَأَبْهَانَ هَيْئَةً فَتَقُولُ
أَنَا الْوَلَايَةُ لِأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ»^۱

شما کی هستی که از ما زیباتر و خوش بو تر و با هیبت تری؟
می گوید: من ولایت آل محمد.

افناع اندیشه

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ
وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ
فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَ.»^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: «بنای اسلام روی پنج چیز است: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت.»

زراره می‌گوید: به حضرت عرض کردم: کدامیک از اینها برتر است؟

فرمود: «ولایت برتر است. زیرا ولایت کلید آنهاست و شخص والی دلیل و راهنمای آنهاست.»

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

«الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْسُونِ
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ
الْإِسْلَامَ دِينًا.» (مائده / ۳)

امروز کافران از (زوال) آئین شما مأیوس شدند، بنا بر این از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

فرق اکمال و اتمام چیست؟

تمام در جایی گفته می‌شود که اجزای چیزی باید پشت سر یکدیگر بیاید؛ تا وقتی که هنوز همه اجزایش مرتب نشده می‌گوییم

۱ . الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۸.

ناقص است؛ وقتی آخرین جزئش هم آمد می‌گوییم تمام شد. اما در مورد کامل، این طور نیست که [شیء غیر کامل] جزء ناقص دارد، بلکه ممکن است هیچ جزء ناقص و ناتمامی نداشته باشد ولی هنوز کامل نباشد ... مقصود این است که چون اکنون اسلام به حد کمال و حد تمام رسید این همان دین مرضی الهی است.^۱

شاید کسی سوال کند که از کجا معلوم که منظور از یوم، روز غدیر است، شاید روز فتح مکه و یا روز عرفه باشد و یا در مورد یکی از احکام اسلام باشد.

مطلبی در آیه است که تمام احتمالات را از بین می‌برد و آن اتمام نعمت است و حال آنکه تنها بعد از این واقعه بود که هیچ حکمی نازل نشد. فخر رازی در تفسیر خود گوید: اصحاب آثار گفته‌اند که: چون این آیه بر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شد، پس از نزول آن بیش از هشتاد و یک و یا هشتاد و دو روز عمر نکردند و بعد از این آیه در شریعت اسلام، زیاده و تبدیل و نسخی واقع نشد؛^۲ یعنی، اگر کسی دین اسلام را قبول کرده باشد و تمام احکام را هم قبول کند و هم عمل کند، ولی ولایت را قبول نداشته باشد، نه دین او کامل است و نه نعمت خدا بر او تمام است و نه خدا از اسلام او راضی است.

نه تنها مسلمانان، بلکه اگر این فرد رسول خدا هم باشد، اسلام

۱. امامت و رهبری، شهید مطهری، ص ۸۸ و ۸۹.

۲. تفسیر الرازی، ج ۱۱، ص ۱۳۹.

او قبول نیست. در آیه ۶۷ سوره مائده خداوند فرمود: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالتہ.» خداوند آن قدر به ولایت اهمیت می دهد که می فرماید: ای رسول اگر ولایت را اعلام نکنی رسالتت را تمام نکردی.

دوستان! رسالت شامل چیست؟ شامل وحدانیت خدا، احکام خدا، معاد و قیامت، و همه چیز دین؛ پس، یعنی ولایت همسنگ همه دین است. به همین دلیل رسول خدا ﷺ در یک حدیث عجیب فرمودند: «و لو لم أبلغ ما أمرت به من ولایتک لحبط عملی.»^۱

پرورش احساس

دوستان خوبم! قدر خودتان را بدانید و به شیعه بودن خود افتخار کنید، این روایت را ببینید:

روی عن ابن عباس قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ عَمَلٍ يَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلِّ الْمَكْتُوبَاتِ وَصُمْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَاعْتَسِلْ مِنَ الْجَنَابَةِ وَاحِبَّ عَلِيًّا وَادْخُلِ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شِئْتَ؛ فَوَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَوْ صَلَّيْتُ أَلْفَ عَامٍ وَصُمْتُ أَلْفَ عَامٍ وَحَجَّجْتُ أَلْفَ حَجَّةٍ وَعَزَّوْتُ أَلْفَ عَزْوَةٍ وَاعْتَقَمْتُ أَلْفَ رَقَبَةٍ وَقَرَأْتُ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالرِّبُّورَ وَالْفُرْقَانَ وَلَقَيْتُ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ وَعَبَدْتُ اللَّهَ تَعَالَى مَعَ كُلِّ نَبِيٍّ أَلْفَ عَامٍ وَجَاهَدْتُ مَعَهُمْ أَلْفَ عَزْوَةٍ وَحَجَّجْتُ مَعَ

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۵۵.

كُلُّ نَبِيٍّ أَلْفَ حَجَّةٍ ثُمَّ مِتَّ وَلَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِكَ حُبٌّ عَلِيٍّ وَ أَوْلَادِهِ
أَدْخَلَكَ اللهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ.^۱

از ابن عباس روایت شده که مردی از رسول خدا ﷺ درباره عملی که به واسطه آن می‌توان وارد بهشت شد، سؤال کرد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «نمازهای واجب را بخوان و ماه رمضان را روزه بگیر و از جنابت غسل کن و علی را دوست بدار و [آنگاه] از هر دری که می‌خواهی وارد بهشت شو! به خدایی که مرا به حق برانگیخت، اگر هزار سال نماز بخوانی و هزار سال روزه بگیر؛ و هزار بار حج به جای آوری؛ و هزار مرتبه در راه خدا بجنگی؛ و هزار بنده در راه خدا آزاد کنی؛ و تورات و انجیل و زبور و قرآن را بخوانی؛ و تمام پیامبران را ملاقات کنی و با هر پیامبری هزار سال خدا را عبادت کنی و در رکاب هر پیامبری هزار بار در راه خدا پیکار کنی و با هر کدام هزار مرتبه حج به جا آوری؛ بعد بمیری و حال آنکه که در دل تو دوستی علی و اولادش نباشد، خداوند تو را با منافقان وارد آتش جهنم کند.»^۲

رسول خدا ﷺ روزی با عده‌ای از مسلمانان بیرون مسجد نشسته بودند که به ناگاه چهار نفر سیاه پوست را مشاهده کردند که مشغول حمل جنازه‌ای بودند و آن را به طرف گورستان می‌بردند. خواستند متوفی را بشناسند؛ پارچه‌ای که روی آن کشیده شده بود، گشودند و به علی ع گفتند: این شخص "رباح"، غلام سیاه پوست بنی نجار است.

۱. طرف من الأنبياء و المناقب، ابن طاووس، ص ۳۰۴.

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۵۳.

علی علیه السلام با دیدن او گفت:

یا رسول الله! هر وقت که این غلام مرا مشاهده می‌کرد، شاد می‌شد و می‌گفت: علی جان! من تو را دوست دارم. وقتی که این سخن را از علی علیه السلام شنید، برخاستند و دستور دادند که جنازه را غسل دهند و سپس لباس خود را به عنوان کفن بر او پوشاندند و همگی برای تشییع جنازه او به راه افتادند. در بین راه صدای عجیبی از آسمان بلند شد، به علی علیه السلام گفتند: علی جان! می‌دانی چه صدایی است؟

این صدای نزول هفتاد هزار فرشته از آسمان بود که برای همراهی جنازه این "محب تو" به زمین آمده‌اند. در نهایت، جنازه این غلام را به دست خودشان در قبر گذاشتند و صورت او را بر خاک نهادند و سنگ لحد را چیدند و بعد از آن فرمودند: یا علی! نعمت‌های بهشتی که بر این غلام رسید، همه به خاطر محبت و عشق به توست.^۱

رفتارسازی

دوستان! خداوند محبت نسبت به ولی را هیچ وقت بدون امتحان نمی‌گذارد و امتحان ولایت در عصر غیبت، تبعیت از ولایت فقیه است.

عمر بن حنظله عن ابی عبد الله علیه السلام: «من کان منکم، ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضیا

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۹، ص ۲۸۹.

به حکما، فإني قد جعلته عليكم حاكما؛ فاذا حكم بحكم و لم يقبله منه، فإنها بحكم الله استخفّ، و علينا ردّ و الرادّ علينا كالرادّ على الله و هو على حدّ من الشّرك بالله.^۱

در میان افراد خود نگاه کنند و کسی را بیابند که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و از احکام ما با خبر است، او را به داوری برگزینند، که من چنین کسی را بر شما حاکم و داور قرار می دهم. چون (چنین کسی) حکم کند و از او نپذیرد، چنان است که حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده باشد، و آنکه ما را رد کند همچون کسی است که خدا را رد کرده باشد، و در مرز شرک به خدا قرار دارد.

اطاعت از ولایت فقیه برای اینست که تمرین کنیم هنگام مواجهه با امام زمان علیه السلام در مقابل نظر حضرت، خودمان را صاحب نظر ندانیم؛ مانند مالک اشتر که دو قدمی خیمه معاویه بود، وقتی آقا امر کردند: برگرد! نگفت: آقا! دو قدم مانده! نگفت: آقا نمی داند من در چه شرایطی هستم، بگذار من به تشخیص خودم عمل کنم!^۲

روضه

یا مانند علمدار حسین علیه السلام، قمر منیر بنی هاشم؛ سینه اش تنگ شده بود، از برادر اذن جنگ خواست، ولی وقتی برادر درخواست

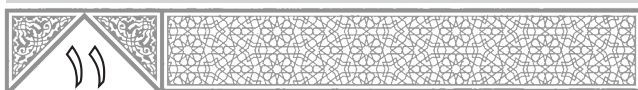
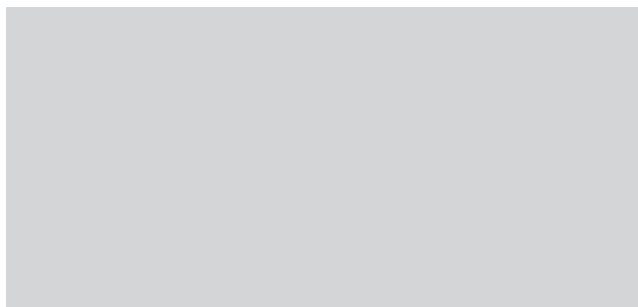
۱. الحیة با ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۴۵۱ و کافی، ج ۱، ص ۶۷ و وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴ و مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۱ و التهذیب، ج ۶، ص ۲۱۸. همچنین جهت توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب ولایت فقیه نوشته آیت الله جوادی آملی حفظه الله.

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۲، ص ۲۴۹.



کرد که فقط برود و برای خیمه‌ها آب بیاورد، چون امام شناسی اش کامل بود، یک لحظه هم تردید نکرد و رفت. فقط حسین علیه السلام شنید عباس صدایش می‌کند: یا ابا ادرک ابا! نمی‌دانم آقا بالای جنازه عباسش چه دید که ناله کرد: «الآن انكسرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي.»^۱

۱. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۵، ص ۴۲.



شرایط استجابت دعا

انگیزه‌سازی

آقای قرآتی نقل می‌کنند: یکی از علمای همدان به نام آخوند ملا علی همدانی هم‌دوره حضرت امام بود. بیست سال پیش چیزی را با واسطه از ایشان شنیدم؛ رفتم تا از زبان خودش بشنوم. گفتم: شنیده‌ام شما وارد صحن ابوالفضل علیه السلام شده‌ای و دیده‌ای خیلی شلوغ است. وقتی پرسیدی چه خبر است، گفته‌اند يك بچه رفته بوده سر مناره کبوتر بگیرد؛ پرت شده، پدر بچه این صحنه را دیده و گفته: بایست! بچه بین زمین و هوا ایستاده و با نردبان او را گرفته‌اند. آیا شما به عنوان يك آیت الله عادل چنین چیزی دیدی؟

گفت: بله. من وارد شدم و چنین صحنه‌ای دیدم. رفتم و قصه را پی‌گیر شدم تا آن پدر را پیدا کردم. به او گفتم: آقا! بگو شما چه

کسی هستی؟ گفت: شغل من حمالی است.^۱
 بله. تعجب ندارد. شاید فکر کنیم فقط علما و بزرگان دین باید
 چنین مقامی داشته و مستجاب دعوه باشند و یک شخص عادی
 نمی تواند به چنین درجه ای برسد؛ این چنین نیست. یک نمونه
 آوردم تا روشن شود که حتی یک حمال هم می تواند دعا کند و
 همان لحظه دعایش مستجاب شود، چرا که خداوند به بندگانش
 می فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر/ ۶۰)

عزیزان! امشب که از شب های قدر است، شب دعاست.
 «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»^۲ حتی در بعضی از روایات، دعا کردن، از تلاوت
 قرآن هم افضل شمرده شده، چنان که از پیامبر ﷺ و امام باقر
 و امام صادق^۳ نقل شده که فرمودند: «الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ
 الْقُرْآنِ»^۴

اقناع اندیشه

زیاد سؤال می شود که مگر خداوند نفرموده: ادْعُونِي؛ آی
 بنده ها! دعا کنید تا اَسْتَجِبْ لَكُمْ؟ دعا می کنیم پس چرا مستجاب
 نمی شود؟! اجازه بدهید جواب را از امام صادق^۵ بشنویم:

۱. درسهایی از قرآن سال ۷۰، شرایط استجاب دعا (۱)، ص ۳، نرم افزار مجموعه آثار
 حجه الاسلام قرآنی از مؤسسه علوم اسلامی نور.

۲. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۰.

۳. تفسیر المیزان، ج ۲، (ذیل آیه ۱۸۶ بقره).

۴. خود خدا می فرماید: قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ بگو اگر دعای شما نباشد
 پروردگار من هیچ اعتنایی به شما نخواهد کرد.

«... فَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرِّ الدَّعَاءِ فَلَا تَنْتَظِرِ الْإِجَابَةَ»؛ در ادامه حضرت می فرماید: «و اعْلَمَنَّ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنِ اللهُ أَمْرًا بِالدُّعَاءِ لَكُنَّا إِذَا أَخْلَصْنَا الدُّعَاءَ تَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِجَابَةِ، فَكَيْفَ وَقَدْ ضَمِنَ ذَلِكَ لِمَنْ أَتَى بِشَرِّ الدُّعَاءِ...»^۱

خداوند ضمانت کرده اگر بنده با شرایطش دعا کند، به خواسته اش برسد. ما دعا می کنیم، ولی از شرایط و لوازم آن غافل هستیم؛ در نتیجه، ثمری نمی گیریم.

۱. اگر شما بخواهید به کسی تلفن کنید، برقراری ارتباط چند شرط دارد:

باید زمان را بدانید: «و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.» (ذاریات / ۱۸)
یکی از برکات ماه رمضان اینست که بسیاری که در طول سال سحرها خواب هستند، در ماه رمضان سحر بیدارند.

۲. مکان را بدانیم.

۳. شماره را بدانیم.

۴. تلفن خراب نباشد.

اگر ماشین خراب باشد، هر چه بنزین در آن بریزی حرکت نمی کند؛ چون موتور خراب است. قلب باید سالم باشد. تلفن باید سالم باشد، سیم باید وصل باشد.

گاهی وقتها ما به کسی تلفن می کنیم، ولی آن شخص نمی خواهد با ما صحبت کند؛ می گوید: بگو نیست! بگو نیست! یا دو شاخه را می کشد، ولی خدا دوست دارد جواب ما را بدهد،

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۰، ص ۳۲۳.

می گوید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»^۱؛ تماس بگیرید دوستان دارم. به همین دلیل می گویند: یکی از کلماتی که خیلی مفید است، همین کلمه است: «یا اله العاصین». ای خدای گناه کارها. حرف زدن با خدا فرمول می خواهد. آدم باید بلد باشد چه جور حرف بزند.^۲

پرورش احساس

باید شرایط دعا رعایت شود تا ارتباط برقرار و خواسته برآورده شود. اجازه دهید به بخشی از شرایط استجاب دعا اشاره کنیم:

۱. نیت صادق و قلب مخلص و بی ریا.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِنَيْتٍ صَادِقَةٍ وَ قَلْبٍ مُخْلِصٍ أُسْتَجِيبَ لَهُ بَعْدَ وَفَائِهِ بِعَهْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ إِذَا دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِغَيْرِ نَيْتٍ وَ إِخْلَاصٍ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ، أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ "وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ"؟ فَمَنْ وَفَى أَوْفَى لَهُ.»^۳؛ هرگاه بنده با نیتی راست و درست، و دلی با اخلاص، خداوند تبارک و تعالی را بخواند و به عهد خداوند عزّ و جلّ نیز وفا کند، دعایش مستجاب می شود، اما اگر خداوند عزّ و جلّ را بدون نیت و اخلاص بخواند، دعایش اجابت نشود. مگر نه این که خداوند متعال می فرماید: «به عهد من وفا کنید، به عهد شما وفا می کنم»؟ پس کسی که وفا کند، وفا بیند.

پس، دعا انسان را تربیت می کند. برای حل مشکل به در خانه

۱. بقره/۲۲۲.

۲. درسهایی از قرآن سال ۷۲، فضیلت شب قدر، ص ۵.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۰، ص ۳۸۰.

خدا می‌رویم، ولی می‌دانیم بدون اخلاص نیت و صفای قلب این امر امکان‌پذیر نیست، به همین جهت باید در پی خودسازی و تربیت خود باشیم.

آقای قرائتی نقل می‌کردند: یک بچه هرزه از نانوایی سنگکی نان گرفته بود، دید پیرمردی دولا دولا راه می‌رود، یکی از این شن‌های داغی که به نان سنگک هست را انداخت توی یقه این پیرمرد. این پیرمرد هم سوخت. برگشت و پسر بچه را دید. گفت: دست فلج شود، من را سوزاندی. چون این پیرمرد سوخت و با آن آه دعا کرد، دست بچه فلج شد. هر دکتری بردند، فایده‌ای نداشت. آمدند نزد این پیرمرد که این بچه بود؛ نفهم بود، او را حلال کن. گفت: خیلی خوب! من او را بخشیدم. گفتند: او را دعا کن که خوب شود! گفت: نه، باید یک شن دیگر باشد! چون آن وقتی که دعا کردم این شن من را سوزاند، باید صبر کنید تا من حالی پیدا کنم و یک بار دیگر دلم بسوزد و با آن سوز دل دعا کنم.^۱

۲. غذای حلال

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در روایت بسیار زیبایی هشدار می‌دهند: «اطْبُ كَسْبِكَ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُكَ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرْفَعُ إِلَىٰ فِيهِ حَرَامًا فَمَا تُسْتَجَابُ لَهُ دَعْوَةٌ أَوْ بَعِينَ يَوْمًا»؛ کسب و درآمدت را پاک کن تا دعاهایت مستجاب شود؛ زیرا یک لقمه حرام باعث می‌شود که دعا تا چهل روز مستجاب نشود.

در جایی دیگر حضرت به این شرط اشاره کرده، می‌فرماید: «إِنَّ

الْعَبْدَ لِيَرْفَعَ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَطْعَمُهُ حَرَامٌ فَكَيْفَ يُسْتَجَابُ لَهُ وَ هَذَا حَالُهُ»^۱

با توجه به شرایط ذکر شده دعا، آیا ما این شرایط را فراهم کرده‌ایم؟ آیا غذای پاک، قلب خالی از اغیار، صفا و اخلاص نیت و معرفت و شناخت خداوند را تحصیل کرده‌ایم؟ اگر فاقد این شرایط هستیم، باید در راه تحصیل آن بکوشیم. مخصوصاً، ماه مبارک رمضان - که ماه رحمت و لطف الهی است و روح انسان آمادگی بیشتری دارد - فرصت بسیار مناسبی است برای دعا و تحصیل شرایط.

رفتار سازی

کسی نزد امیر مؤمنان علیه السلام از عدم استجاب دعا شکایت کرد و گفت: با این که خداوند فرمود، دعا کنید، من اجابت می‌کنم، چرا ما دعا می‌کنیم و به اجابت نمی‌رسد؟! حضرت پاسخ فرمود:

«إِنَّ قُلُوبَكُمْ خَانَ بِتَمَانٍ خِصَالٍ:

أَوْهًا: أَنْتُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُوَدُّوا حَقَّهُ كَمَا أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ فَمَا

أَغْنَتْ عَنْكُمْ مَعْرِفَتَكُمْ شَيْئًا؛

وَ الثَّانِيَّةُ: أَنْتُمْ أَمَنْتُمْ بِرَسُولِهِ ثُمَّ خَالَفْتُمْ سُنَّتَهُ وَ أَمَنْتُمْ شَرِيْعَتَهُ

فَأَيْنَ ثَمَرَةٌ إِيْمَانِكُمْ؟

وَ الثَّالِثَةُ: أَنْتُمْ قَرَأْتُمْ كِتَابَهُ الْمُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ وَ قُلْتُمْ

سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا ثُمَّ خَالَفْتُمْ؛

۱ . إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۱۴۹.

وَالرَّابِعَةُ: أَنْكُمْ قُلْتُمْ تَخَافُونَ مِنَ النَّارِ وَأَنْتُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ
تَقْدُمُونَ إِلَيْهَا بِمَعَاصِيكُمْ فَأَيْنَ خَوْفُكُمْ؟
وَالْحَامِسَةُ: أَنْكُمْ قُلْتُمْ تَرَعُبُونَ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتُمْ فِي كُلِّ وَقْتٍ
تَفْعَلُونَ مَا يُبَاعِدُكُمْ مِنْهَا فَأَيْنَ رَعَبُكُمْ فِيهَا؟
وَالسَّادِسَةُ: أَنْكُمْ أَكَلْتُمْ نِعْمَةَ الْمَوْلَى فَلَمْ تَشْكُرُوا عَلَيْهَا؛
وَالسَّابِعَةُ: أَنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ بِعِدَاوَةِ الشَّيْطَانِ وَقَالَ «إِنَّ الشَّيْطَانَ
لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» فَعَادَيْتُمُوهُ بِلَا تَوَلٍّ وَوَالَيْتُمُوهُ بِلَا
مُخَالَفَةٍ؛

وَالثَّامِنَةُ: أَنْكُمْ جَعَلْتُمْ عُيُوبَ النَّاسِ نَصَبَ أَعْيُنِكُمْ وَعُيُوبِكُمْ
وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ تَلُومُونَ مَنْ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِاللَّوْمِ مِنْهُ فَأَيُّ دُعَاءٍ
يُسْتَجَابُ لَكُمْ مَعَ هَذَا وَقَدْ سَدَدْتُمْ أَبْوَابَهُ وَطُرُقَهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ
أَصْلِحُوا أَعْمَالَكُمْ وَأَخْلَصُوا سَرَائِرَكُمْ وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا
عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَسْتَجِيبُ لَكُمْ دُعَائَكُمْ.»

قلب و فکر شما در هشت چیز خیانت کرده:

- ۱- شما خدا را شناخته‌اید، اما حقّ او را ادا نکرده‌اید، به همین دلیل شناخت شما سودی به حالتان نداشته است؛
- ۲- شما به فرستاده او ایمان آورده‌اید، سپس با ستّش به مخالفت برخاسته‌اید، ثمره ایمان شما کجاست؟
- ۳- کتاب او را خوانده‌اید، ولی به آن عمل نکرده‌اید؛
- ۴- شما می‌گویید از کیفر خدا می‌ترسید، اما همواره کارهایی می‌کنید که شما را به آن نزدیک می‌سازد؛
- ۵- می‌گویید به پاداش الهی علاقه دارید، اما همواره کاری

می‌کنید که شما را از آن دور می‌سازد؛

۶- نعمت خدا را می‌خورید و حق شکر او را ادا نمی‌کنید؛

۷- به شما دستور داده دشمن شیطان باشید و شما طرح دوستی

با او می‌ریزید؛

۸- شما عیوب مردم را نصب العین خود ساخته و عیوب خود

را پشت سر افکنده‌اید. با این حال چگونه انتظار دارید دعایتان

به اجابت برسد؟ در حالی که خودتان درهای آن را بسته‌اید؟ تقوا

پیشه کنید، اعمال خویش را اصلاح نمایید، امر به معروف و نهی از

منکر کنید تا دعای شما به اجابت برسد.»^۱

روضه

شب نوزده ماه رمضان است؛ شب ضربت خوردن امیر

المؤمنین. گویا امشب دعای علی علیه السلام هم مستجاب شد. در بعضی

نقل‌ها آمده: دیشب آقا لحظاتی خوابیدند و بعد بیدار شدند. اشک

در چشم‌های مولا حلقه زد. مگر دختر می‌تواند اشک بابا را ببیند.

سؤال کرد: بابا، چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در

خواب دیدم، فرمود: هَلُمَّ إِلَيْنَا؛ علی جان، پیش ما بیا، ما مشتاق و

منتظریم.

فرمود: بابا، شما چه عرض کردی؟ عرض کردم: یا رسول الله،

وَ أَنَا مُشْتَاقٌ إِلَيْهِ؛ من هم مشتاقم. من هم از این بی‌مهری‌ها، از این

سختی‌ها، از این رنج‌ها و از آن غصب‌ها خسته شده‌ام.^۲

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۰، ص ۳۷۶.

۲. سوگنامه آل محمد علیهم السلام، ص ۴۶.

مگر می شود کسی بیست و پنج سال نگاهش به نگاه قاتلان همسرش بیفتد و برای خدا صبر کند؟! امیر المؤمنین علیه السلام خیلی سختی کشید. سی سال انتظار شب نوزدهم را می کشید. آن شبی که فاطمه اش را در قبر گذاشت، گفت: فاطمه جان! کاش علی جان می داد. فاطمه جان! کاش مرگ علی هم می رسید. مبادا عمر علی بعد از تو طولانی شود!

سی سال گذشت، مثل دیشبی در محراب عبادت صدا زد: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ! هَذَا مَا وَعَدَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ.»^۱ من نمی دانم چه شد؟ اما همین قدر می دانم بعد از نماز صبح دو فریاد بلند شد، یک فریاد می گفت: وا اماماه! یک فریاد می گفت: وا ابتاه! یک فریاد می گفت: وا محمداه! یک فریاد می گفت: وا سیداه! یک فریاد از زینب علیها السلام بود که می گفت: بابای خوبم. یک فریاد از یاران بود که می گفت: آقای خوبم، ارباب خوبم، امام خوبم. صدای وا سیداه، وا اماماه، در کوفه پیچید. بچه های علی آمدند مسجد، بابا را به منزل آوردند.^۲ امام حسن علیه السلام رو به پدر کرد و گفت: بابا، «وَ انْقَطَعَ ظَهْرِي»؛^۳ بابا کمرم شکست. بابا! کاش مرده بودم؛ «لَيْتَ الْمَوْتَ اَعَدَمَنِي الْحَيَاة.»^۴

۱ . بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۰.

۲ . منتهی الامال، ص ۲۴۴.

۳ . بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۴.

۴ . بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۳.



فهرست تفصیلی

مرگ	۱۵
انگیزه‌سازی	۱۵
اقناع اندیشه	۱۷
پرورش احساس	۱۹
رفتارسازی	۲۱
روضه	۲۳
قبر	۲۵
انگیزه‌سازی	۲۵
اقناع اندیشه	۲۶
پرورش احساس	۲۹
رفتارسازی	۳۱
روضه	۳۲
برزخ	۳۵
انگیزه‌سازی	۳۵
اقناع اندیشه	۳۷

پرورش احساس	۳۸
رفتارسازی	۴۰
روضه	۴۲
محشر و قیامت	۴۳
انگیزه‌سازی	۴۳
اقتناع اندیشه	۴۵
پرورش احساس	۴۷
رفتارسازی	۴۸
روضه	۵۰
شفاعت و امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>	۵۳
انگیزه‌سازی	۵۳
اقتناع اندیشه	۵۴
پرورش احساس	۵۷
رفتارسازی	۵۹
مولودی	۶۱
میزان اعمال ، نامه اعمال ، حوض کوثر	۶۳
انگیزه‌سازی	۶۳
اقتناع اندیشه	۶۵
پرورش احساس	۶۷
رفتارسازی	۶۹
روضه	۷۰

پل صراط	۷۳
انگیزه‌سازی	۷۳
اقناع اندیشه	۷۴
پرورش احساس	۷۶
رفتارسازی	۷۹
روضه	۸۱
جهنم	۸۳
انگیزه‌سازی	۸۳
اقناع اندیشه	۸۵
پرورش احساس	۸۶
رفتارسازی	۸۸
روضه	۹۱
بهشت - شرط ورود ولایت امیرالمومنین <small>علیه السلام</small> ، قسیم النار و الجنة	۹۳
انگیزه‌سازی	۹۳
اقناع اندیشه	۹۴
تحریک احساس	۹۷
رفتارسازی	۹۹
روضه	۱۰۱
ولایت الله و ولایت رسول و ولایت ائمه	۱۰۳
انگیزه‌سازی	۱۰۳



۱۰۴	اقناع اندیشه
۱۰۵	فرق اکمال و اتمام چیست؟
۱۰۷	پرورش احساس
۱۰۹	رفتارسازی
۱۱۰	روضه
۱۱۳	شرایط استجاب دعا
۱۱۳	انگیزه‌سازی
۱۱۴	اقناع اندیشه
۱۱۶	پرورش احساس
۱۱۸	رفتارسازی
۱۲۰	روضه

